

# به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۸۵، دوشنبه ۱ دی ماه ۱۳۹۳، ۲۴ دسامبر ۲۰۱۴



تنهایی کوبانی در میان دهها حزب مسلح کرد : رضا مقدم ص ۲۶

## مذاکرات اتمی و ریاکاری اصلاح طلبان!

رضا مقدم - 19 دسامبر 2014

مذاکرات اتمی با کشورهای پنج باضافه یک که پس از رئیس جمهور شدن روحانی آغاز شده، برای هفت ماه دیگر تمدید شد. اصلاح طلبان دولتی و بخشی از لیبرالها در تبلیغات خود، مخالفت جناح هایی از رژیم اسلامی با این مذاکرات را مقابله با رای مردم در انتخاب روحانی جلوه می دهند. در چنین صحنه سازی سیاسی، گویا روحانی در تبلیغات انتخاباتی خود بر حل معضلات اتمی رژیم اسلامی از طریق مذاکره پافشاری کرده و حال که رئیس جمهور شده، همه جناح ها باید به "رای مردم" احترام بگذارند و با توافق رژیم اسلامی با کشورهای پنج باضافه یک مخالفت نکنند.

**هدف** این دروغ آگاهانه، جلوگیری از فروریختن شتاب آلود توهم مردم به صندوق رای است که در سال 88 وسیعا حتی به صفوف مدافعان رژیم اسلامی نیز رسید. در صورتیکه همه آنها می دانند که در سال 87 یعنی سال آخر دور اول رئیس جمهوری احمدی نژاد، رژیم اسلامی در مذاکرات مخفیانه با قدرت های بزرگ جهان، توقف غنی سازی را پذیرفته بود. بطور مثال مهرداد بذریاش فاش کرد: "طرف غربی در سال 87،

بسته‌ای آورد تحت عنوان **بقیه در صفحه ۲۱**

## تشکل سراسری: رویا یا واقعیت!

محمد حسین مهرزاد

پس از سه نشست بین کانون مدافعان به اضافه ی محمود صالحی و تتی چند از نزدیکانشان، مساله ی ایجاد تشکل سراسری مطرح شد و متعاقب آن بحث ها در این مورد در گرفت. بحث در این مورد را از دوزاویه می توان انجام داد. اول از زاویه ی اثباتی و دوم با تحلیل از ماهیت سمت و سوی بانیان ان. ایجاد تشکل سراسری آرزوی دیرینه ی همه ی فعالین کارگری و کارگران پیشرو در جامعه ی ما بوده و هست. در چند مقطع تاریخی این فرصت ها بدست آمد تا تشکل سراسری کارگری در ایران بوجود بیاید. در دهه ی بیست و مقطع سال سی شمسی، تعدادی از سندیکاها با هم متحد شدند و به نام شورای متحد فعالیت کردند. در آن

**بقیه در صفحه ۱۶**

## تکرار تجربه ای

### بارها شکست خورده!

ایجاد تشکل سراسری کارگری

از بالای سر کارگران

رضا مقدم - سه شنبه 18 آذر 1393

اساتلو و کانون مدافعان در سه نیم پرده

نیم پرده اول:

بهزاد نبوی: "شاید شما تجربه اش را ندارید. بنده شب عید سال 59 را دیده ام. اعتصاب شرکت واحد و کفش ملی را دیده ام که همین آقای سازگارا چطور مسئول خواباندن این اعتصابات بود. تابوتها را، تابوتهای شهدا، را ایشان فرستادند به تعمیرگاه واحد که اعتصاب را بشکنند. یک مشت حزب الهی را هم از اینجا و آنجا گیر آوردند و فرستادند" (1) ریشخند تاریخ است که اساتلو، عضو برکنار

**بقیه در صفحه ۲**

بقیه "تکرار تجربه ای ... " از ص 1

شده هیات مدیره سندیکای واحد در کنار محسن سازگارا مسئول و طراح حمله به کارگران اعتصابی شرکت واحد مشترکا در "آموزشده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران" (توانا) برای کارگران کلاس آموزشی می گذارند تا آنها را با حقوق خود آشنا سازند! "آموزشده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران" (توانا) در سال 2010 تشکیل شده و در زیر ستون "اهداف و فعالیتهای" آن آمده است: "پروژه توانا" با کمک های مالی از سوی دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تاسیس گردید. علاوه بر آن، توانا تاکنون کمک های بیشتری از وزارت امور خارجه آمریکا، بنیاد ملی دموکراسی، وزارت امور خارجه هلند و اداره نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای توسعه بین المللی و گوگل دریافت نموده است."

#### نیم پرده دوم:

صفحه فیس بوک فریبرز رئیس دانا، دو روز پس از نام بردن از وی بعنوان یکی پایه گذاران و فعالین کانون مدافعان در برنامه جامعه مدنی از تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در اول آذر 1393:

"دیگه چه کار کنم. هر جا میروم کسی هست که کنار من عکسش ظاهر شود یا حرفش پخش شود یا حضورش به اثبات برسد. یا باید خاموش شوم و بعد بمیرم یا باید مزاج از این حرفها پاک کنم. درست است من زمانی با کانون مدافعان کار می کردم. من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تهی شده داشتم و نه حرفی در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی توانم داشته باشم. حالا بفرمایید چه کار کنم. بهترین کار که عقل و احساسم می گوید این است که به راه خود بروم و چندان اعتنایی به آن چه واقعا اعتنا بر انگیز نیست نکنم. بحث تمام."

#### نیم پرده آخر:

مهدی فلاحی برنامه ساز تلویزیون دولتی آمریکا (voa): "کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای اولین بار بتواند در

ایران آرزوی همه فعالین کارگری را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه سراسری کارگران ایران بوجود بیاید. زمینه شکل گیری این تشکل، نحوه شکل گیری و بعد فعالیت هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در این ده، یازده ساله فعالیت خود کرده، همه نشان می دهد که این توان بالقوه را دارد که تبدیل شود به یک اتحادیه سراسری بالفعل!" (2)

#### به جای مقدمه:

مباحثی که به بهانه برگزاری سه جلسه با هدف ایجاد تشکل سراسری کارگری در گرفته، می رود تا مدتها جریان داشته باشد و تأثیرات دیر پای بر نوع تحلیل و نگرش فعالین کارگری در مبارزه برای ایجاد تشکل بگذارد. جا دارد تا ابتدا تاکیدی داشته باشیم بر اصول ناظر بر نحوه شرکت ما در این مباحث. مجموع تمام سالهایی که طبقه کارگر ایران به نحوی دارای تشکل بوده، حدود ده درصد تاریخ صد ساله موجودیتش است. یعنی دوران حزب کمونیست اولیه ایران، دوران ملی شدن صنعت نفت تا کودتای آمریکایی-انگلیسی مرداد 1332، دوران انقلاب 1357 تا تابستان سال 1360 که آخرین تشکل های کارگری نیز توسط رژیم اسلامی درهم شکسته شدند. از نظر فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، این مباحث می تواند و باید یاری دهنده جنبش کارگری برای یافتن راهی برای پایان دادن به معضل تاریخی بی تشکلی باشد و این هدف مهم و اصلی است که ما در این مجادلات دنبال می کنیم. دستیابی به این هدف از مجرای بحث با برگزار کنندگان جلسات سه گانه نمی گذرد. چرا که ادعای ایجاد تشکل سراسری کارگری که این جمع مطرح کرده اند، ربطی به ایجاد تشکل های سراسری کارگری که بر تشکل های محل کار یعنی شوراها و سندیکاها متکی باشد و توسط همین تشکل ها هم ایجاد شود، ندارد. نهایت موفقیت اینها ایجاد یک تشکل بسیار کوچک فعالین کارگری با یک نام غلط انداز است که در واقع چیزی جز الگو برداری از محفل کوچکی که نام پر طمطراق "اتحادیه آزاد کارگران ایران" را بر خود گذاشته نیست. هر اقدامی برای ایجاد تشکل کارگری از بالای

سر کارگران در هر سطحی پیشاپیش محکوم به شکست است و نیازی به مواجهه نظری علیه آن وجود ندارد. در تمام تاریخ جنبش کارگری ایران، کارگران تنها آن تشکل هایی را از خود دانسته اند که خودشان ایجاد کرده اند. در تاریخ صد ساله طبقه کارگر ایران، نه رژیم پهلوی و اسلامی در ساختن تشکل برای کارگران موفق بودند و نه اپوزیسیون. درجه ای از جدیت و حتی کمی عقل سلیم حکم می کرد که اینها قبل از هر کار، با نوشتن کتابها و مقالات متعدد همه تجربیات شکست خورده ی پیشینیان خود را در ساختن تشکل کارگری بشکل قییم مآبانه، بررسی می کردند تا اشتباهات قبلی ها را حداقل در ساختن همین تشکیلات دکوری تکرار نکنند. البته نباید کسانی را جدی گرفت که حتی خودشان خودشان را جدی نگرفته اند.

نتیجه شکست تمام تجربیات قبلی در اپوزیسیون که کوشیدند برای کارگران تشکل درست کنند، ضربه خوردن به اعتبار دست اندرکاران آن بوده است. وجهه محمود صالحی هم از این جنبه و هم بدلیل همکاری با کانون مدافعان، از هر دو سو در معرض خطر است. یک هدف دیگر ما در این مباحث، کاستن از خدشه ای است که به اعتبار محمود صالحی بعنوان یکی از فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری وارد خواهد شد. این هدف را منافع جنبش کارگری به ما دیکته می کند و لذا هیچ چیز، حتی احتمال نسبت های ناروا به ما از طرف محمود صالحی نیز تأثیری در پیگیری این هدف از جانب ما ندارد. منتها برای همگان آشکار است که دستیابی به این هدف، مستلزم خواست خود محمود صالحی هم هست که فریفته مشوقانی که پوست خربزه زیر پایش انداخته اند، نشود. تمام جریاناتی که به نوعی محمود صالحی را به همکاری با کانون مدافعان تشویق می کنند و یا وی را از این همکاری برحذر نمی دارند، در آسیب دیدن جنبش کارگری از طریق لطمه به اعتبار محمود صالحی، شریک هستند.

در مجموع، هنگامی این مباحث به نفع جنبش کارگری تمام خواهد شد که اولاً- جنبش کارگری ایران نسبت به راه و روش ایجاد تشکل های کارگری خود، آگاه تر و به ساختن

آن نزدیک تر شود و دوام- به اعتبار محمود صالحی لطمه چندانی نخورد.

### آغاز ماجرا

تعدادی از فعالین کارگری که طبق اطلاعات تاکنون علنی شده، محمود صالحی تنها فعال شناخته شده جنبش کارگری در میان آنهاست، دست به کار شده اند تا بدون حضور توده کارگر برای کارگران ایران تشکیلات سراسری درست کنند و یک تجربه بارها شکست خورده را دوباره به آزمایش بگذارند. تشکیلات ساختن از بالای سر کارگران همواره یک علت داشته و به سر انجام واحدی هم ختم شده است. عجز و ناتوانی در به حرکت در آوردن توده کارگر برای ایجاد تشکیلات علت واحد همه طرحهایی است که کوشیدند قیم مآبانه برای کارگران ایران تشکیلات درست کنند. اینها برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود در سازماندهی توده کارگر یک بیراهه را بزک کردند و به عنوان یک راه میان بر به عده ای که استعداد خود فریبی داشتند، انداختند. سرانجام محتوم و یکسان همه کسانی که کوشیدند جدا از توده کارگر تشکیلات کارگری درست کنند چیزی جز شکست و ضربه خوردن به اعتبار و وجهه دست اندرکاران آن نبوده است و تلاشهای اخیر هم گریزی از دچار شدن به این سرنوشت دردناک ندارد.

سه اطلاعیه ای که طی هشت ماه گذشته خبر از تشکیل جلساتی برای ایجاد تشکل سراسری کارگری در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر درج شد، توجه چندانی را در میان فعالین جنبش کارگری به خود جلب نکرد. ماجرا آنجا جدی گرفته شد و مورد توجه فعالین کارگری و از جمله ما قرار گرفت و مباحث فعلی را نیز دامن زد که در گفتگوی تلویزیونی برابری با محمود صالحی در اواخر اکتبر امسال، وی فاش کرد که تصمیم درباره اینکه این تشکل سندیکا، شورا و یا اتحادیه باشد به تصمیم نشست چهارم و پنجم موکول شده است. یعنی اینکه اینها قصد دارند تشکل توده ای سراسری کارگری درست کنند. اگر موضوع ایجاد تشکل توده ای سراسری توسط محمود صالحی به میان نیامده بود، در

میان فعالین کارگری، مانند سه جلسه اینها در هشت ماه گذشته، بحثی دامن زده نمیشد. هدف این نوشته اثبات نادرستی ساختن تشکل سراسری از بالا و قیم مآبانه برای طبقه کارگر چند ده میلیونی ایران نیست. تمام تاریخ از خود گذشتگی و جان فشانی صد ساله جنبش کارگری ایران و فعالینش شاهد نادرستی ساختن تشکل هایی از این نوع است. از شکست رژیم پهلوی و اسلامی در ساختن تشکل برای کارگران ایران که بگذریم، نمونه های نیروهای اپوزیسیون هم که در این زمینه با شکست روبرو شده اند، کم نبوده اند.

دست اندرکاران نشست سه گانه بدون بررسی تلاشهای متعدد شکست خورده قبلی و بدون دست زدن به یک کار نظری، تحلیلی و تئوریک در این زمینه، شروع به ساختن تشکل برای کارگران کرده اند. و البته آنهم در دل جنبش کارگری ایران که فعالینش برای ورود به هر عرصه فعالیت کارگری و حتی مبارزه برای افزایش دستمزد به مباحث سیاسی، تحلیلی و تئوریک متعددی دست می زنند. بنابراین یک سؤال جدی و واقعی این است که آیا دست اندرکاران برگزاری این سه جلسه، اصلا از تجربیات شکست خورده قبلی اطلاع دارند یا اینکه فکر می کنند که در تاریخ صد ساله جنبش کارگری ایران، اینها اولین کسانی هستند که به چنین ایده معجزه آسایی دست یافته اند تا فعالین کارگری را از زحمت جان فرسای متشکل کردن و سازماندهی توده کارگر بی نیاز کند؟

### تجربیات شکست خورده قبلی

اگر راه دور نرویم همین چندی پیش، جهانشاهی و اسانلو با هم معامله کردند و برای کارگران ایران یک کمیته سراسری اعتصاب ساختند و اسانلو هم با قول پول و امکانات فراوان این میلیونر صاحب تلویزیون رها، به عنوان مسئول این کمیته اعتصاب تعیین شد. همه شاهد بودند که این طرح با چه فضاحتی شکست خورد و چه رسوایی بزرگی برای اسانلو باقی گذاشت. مدتی بعد اسانلو در تلویزیون اندیشه ظاهر شد و مجری چاپلوس برنامه، وی را که حتی از هیات مدیره سندیکای واحد هم کنار گذاشته شده بود، یکی از رهبران بزرگ جنبش کارگری نامید و

اسانلو هم با تواضعی شاهانه که مناسب تلویزیون سلطنت طلبان بود، به سمت خیلی "پیش پا افتاده" سخنگویی طبقه کارگر دهها میلیونی ایران بسنده کرد و صد هزار دلار شاهانه را قاپید. اکنون با آنکه طبقه کارگر ایران تشکل های سراسری خود را ندارد اما اسانلو را بعنوان سخنگو دارد! بنابراین برگزار کنندگان نشست سه گانه، پس از ایجاد قیم مآبانه تشکل سراسری برای کارگران ایران، اولین کارشان شاید تعیین تکلیف با اسانلو بعنوان سخنگوی خود گمارده کارگران ایران باشد. آیا این تشکل فعلا در دست ساختمان، پس از اتمام کار، اسانلو را در جای خود ابقا خواهد کرد یا سخنگوی دیگری برای کارگران ایران تعیین خواهد کرد!؟

چند سال قبل تر و در اوایل ریاست جمهوری خاتمی، عده ای با انتشار یک اطلاعیه به دهها میلیون کارگر بی خبر ایران اطلاع دادند که دارای یک تشکل سراسری شده اند! این "تشکل سراسری" نامه ی سرگشاده ای به خاتمی نوشت که در آن رژیم را، چنانچه با مطالبات کارگری مندرج در نامه - که مطالبات مناسبی هم بود- موافقت نکند، تهدید به اعتصاب عمومی می کرد. حتی نماینده یا رابطی بنام نادر شکبیا از جانب این "تشکل سراسری" با احزاب و سازمانهای چپ در خارج کشور تماس گرفت و البته توانست توجه و اعتماد تعدادی از آنها را نیز برای مدتی کوتاه به خود جلب کند. اما مانند همه خانه های پوشالی، ناگهان همه چیز فرو ریخت و دست اندرکاران این "تشکل سراسری" دیگر اطلاعیه ای منتشر نکردند، بدون اینکه زیر فشار حملات رژیم اسلامی باشند و یا بدون اینکه حتی یک نوشته یا نقد جدی توسط فعالین کارگری علیه آنها نوشته شده باشد. نادر شکبیا نیز که سالها برای جنبش کارگری زحمات فراوان کشیده بود و تجربیاتی می توانست پشتوانه ای باشد برای تاثیر گذاری وی در جنبش کارگری، لطمه خورد. این ماجرا حتی آنقدر جدی گرفته نشد که فعالین کارگری با پی یافتن دیگر فعالین کارگری در داخل که در این پروژه دست داشتند، بشوند و یا جریان سیاسی احتمالی که پشت این حرکت بود را بشناسند. بهروز خباز که اکنون در خارج کشور است و من گمان

به ازای هر تشکل کارگری محل کار که عضو شوراهای صنایع گسترش و نوسازی بود حتی عضو فردی نداشت و آشکار بود که در جنبش کارگری ایران جدی گرفته نمی شود.

حزب توده مانند حزب رنجبران تا پیروزی قیام و سرنگونی شاه صبر نکرد. در حول و حوش نخست وزیر شدن بختیار، جلسه ای توسط فعالین نزدیک به حزب توده و اساسا از میان فعالین کارگری کارگاههای کوچک تهران، در محل سندیکای قنبریز واقع در خیابان ری تهران برگزار شد تا تشکل سراسری کارگران را اعلام کنند. حضور غیر قابل پیش بینی تعدادی از فعالین کارگری صنایع بزرگ تهران در این جلسه و مباحث ناشی از حضور آنها مانع شد تا برگزار کنندگان این جلسه بتوانند بر تصمیمی که از قبل برای این جلسه گرفته شده بود، صحنه بگذارند. قرار شد تا در اسرع وقت جلسه دیگری تشکیل شود و فعالین کارگری از صنایع بزرگ هم در آن شرکت کنند. متنها برگزار کنندگان جلسه یادشان رفت و یا فرصت نکردند تا مانع پخش خبری که از قبل قرار بود از رادیو مسکو خوانده شود، گردند! شب همان روز، رادیو مسکو در بخش اخبار خود در مورد رویدادهای ایران، از تشکیل اتحادیه سراسری کارگران ایران خبر داد! جلسه بعدی، چند هفته بعدتر در پشت بام محل سندیکای بافنده سوزنی در لاله زار نو، چهار راه کنت برگزار شد و تعداد زیادی از فعالین کارگری از صنایع بزرگ هم در آن شرکت داشتند. مباحثات داغی جریان یافت که بر اثر آن، دست اندرکاران جلسه از اعلام یک تشکل سراسری برای طبقه کارگر ایران صرف نظر کردند. بر خلاف "تشکل سراسری کارگری" ساخته حزب رنجبران که فعالین کارگری شناخته شده چندانی نداشت، پشت اقدام حزب توده، بخش وسیعی از فعالین کارگری شناخته شده و با تجربه اصناف تهران قرار داشتند از جمله عتیق پور که در دوران شاه سالها خزانه دار سندیکای کارگران چاپ موسسه کیهان بود و زنده یاد هدایت اله معلم، کارگر کارخانه پارس و از فعالین سندیکای فلز کار و مکانیک. برگزار کنندگان جلسه فوراً دریافتند که نمی توان از بالای سر کارگران برایشان

سندیکا، و مخالفت با دخالت دولت و وزارت کار در امور تشکل های کارگری، منجمله تاکید بر نادرستی برگزاری هر نوع جلسه در مورد ایجاد تشکل های کارگری در ساختمان وزارت کار. قرار شد تا جلسه بعدی در کارخانه دخانیات برگزار گردد و همچنین با تعداد هر چه بیشتری از تشکل های کارگری از سراسر ایران تماس گرفته شود تا در جلسه شرکت کنند. در جلسه ای که در کارخانه دخانیات تشکیل شد، اگر چه نسبت به جلسه در وزارت کار نمایندگان کارگری بسیار زیادی شرکت کرده بودند اما همچنان اکثرا از تشکل های کارگری تهران و حومه بودند. این جلسه، محل مباحث حاد و کاملا قطبی بین سندیکاها و شوراهای کارگری شد و تقریبا هر نوع احتمال قرار گرفتن شوراها و سندیکاها در یک ساختار واحد تشکل سراسری کارگری را از بین برد. سندیکاها در عمل رژیم حاکم را پذیرفته بودند و خواهان فعالیت در چهارچوب آن بودند و اعمال قدرت شوراها در همه امور کارخانه را، "مخل نظم" مورد نیاز "انقلاب" برای استقرار و مقابله با بازگشت "ضد انقلاب" می دانستند.

مورد دیگر اقدام حزب رنجبران برای ایجاد "تشکل سراسری کارگری" بود. پس از قیام 57، حزب رنجبران دهها نفر از فعالین کارگری نزدیک به خود را در شمال ایران (رشت) گرد هم آورد و طی کنگره ای یک "تشکل سراسری" برای کارگران ایران درست کرد. کوچکترین واحد این تشکل سراسری، فرد بود و نه تشکل کارگری محل کار نظیر سندیکا، شورا و یا اتحادیه کارگران یک رشته تولیدی مثل چاپ. این "تشکل سراسری کارگری" که نشریه هم داشت، کارش نگرفت و با شکست روبرو شد. در همان زمان حتی یک سندیکا و یا یک شورای کارگری در یک کارخانه، عملا در مبارزات کارگری بسیار موثر تر از این تشکل کارگری ساخته حزب رنجبران بود که ادعای سراسری بودن هم داشت. در همان زمان، جنبش کارگری ایران حتی شوراهای کارگران صنایع گسترش و نوسازی را که صدها شورای کارگری را تحت پوشش داشت، تشکل سراسری کارگران ایران نمی دانست. تشکل سراسری کارگری ساخته ی حزب رنجبران،

نمی کنم که خود در ساختن چنین تشکلی دخیل بوده، از جمله کسانی است که از این تجربه و بسیاری از افراد دخیل در آن اطلاع دارد.

در مباحثی که در سال 1386 منجر به جدایی لغو کار مزدیها از کمیته هماهنگی شد، از جمله یکی هم اختلاف بر سر ایجاد تشکل سراسری کارگری بود. برای لغو کار مزدیها و محسن حکیمی این تصور پیش آمده بود که کمیته هماهنگی هنگامی که تا حدی بزرگ شود، می تواند اجلاسی را فرا بخواند و تشکل سراسری کارگری ایران را ایجاد کند. از نتایج مخالفت قاطع اکثریت اعضای کمیته هماهنگی با این نگرش از بالا برای ایجاد تشکل کارگری، این بود که هم اساسنامه از این نظر اصلاح شد و هم کلمات "برای کمک" به نام کمیته هماهنگی اضافه شد که تا آنجا که به اسناد کمیته هماهنگی بر می گردد هر نوع شائبه اینکه این کمیته با ساختن تشکل کارگری از بالای سر کارگران همراه است، از بین برود.

جنبش کارگری ایران ایجاد تشکل از بالای سر کارگران را از جانب هر که باشد پس میزند، چه اپوزیسیون باشد و چه دولت و نمونه ها کم نیستند.

در اوایل سال 1358، داریوش فروهر وزیر کار دولت بازرگان دعوت نامه ای به شوراها و سندیکاهای تهران فرستاد تا در جلسه ای در وزارت کار "حضور بهم رسانند" و درباره مسائل تشکل های کارگری بحث و گفتگو کنند. در این جلسه نمایندگان تعداد زیادی از سندیکاهای اصناف نظیر خیاب، خیاط، کفاش، بافنده سوزنی شرکت داشتند و از مراکز بزرگ کارگری تنها نمایندگان شوراهای ایران ناسیونال، بنز خاور، پالایشگاه تهران، و سندیکای کارگران برق تهران حضور داشتند. فاضل، کارگر دخانیات، از اعضای حزب ملت ایران و معاون وزیر کار ریاست جلسه را بعهده گرفت و اظهار داشت که هدف این جلسه فراهم آوردن شرایط ایجاد تشکل های سراسری کارگران ایران است. منتها دفاع آشکارش از سندیکاها و گلایه بسیار نرمش از زیاده روی شوراهای کارگری که مدیران دولتی را به کارخانه ها راه نمی دادند و کلیه امور را بدست داشتند، کافی بود تا مباحث بر دو موضوع متمرکز شود: اختلاف شورا و

محل کار نیست و اعضای شان شامل تمامی اقشاری می شود که هر یک به دلایلی تمایل دارند به مبارزات کارگری کمک کنند. کمیته های همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور که نزدیک به سه دهه با یک فعالیت بی بدیل در شناساندن جنبش کارگری ایران به کشورهای اروپایی و آمریکایی و جلب همبستگی آنها با کارگران ایران نقش مهمی داشته اند، از جمله تشکل های حامی جنبش کارگری هستند.

کانون مدافعان حقوق کارگر نیز، همانطور که از نامش بر می آید، مستقل از جایگاهش و ارزیابی از فعالیت چند ساله اش که پائین تر بدان پرداخته خواهد شد، در زمره تشکل های حامی است. تشکل های حامی آن دسته از تشکل های کارگری هستند که بنا به ماهیت شان سیاست گذار نیستند و برای جنبش کارگری خط و جهت تعیین نمی کنند و تنها از مبارزات کارگران، مواضع اتخاذ شده توسط تشکل های کارگری و یا گرایش معینی در جنبش کارگری حمایت می کنند. در صورتیکه سندیکاها، شوراها، احزاب کارگری و کمیته های اعصاب از تشکل های سیاست گذار هستند و بنا به ماهیت خود، در محدوده فعالیتشان و برای جنبش کارگری خط مشی تعیین می کنند و خواستهای کارگری را برای هر دوره مشخص می سازند. در مقام مقایسه، سندیکای کارگران شرکت واحد تشکلی سیاست گذار است و کانون مدافعان یک تشکل حامی. این دو نوع تشکل در مقایسه با هم در مواردی دارای محدودیت هستند و در مواردی دستان بازتری دارند که یکی از آنها در مورد عضویت است. تشکل سیاست گذاری مانند سندیکای واحد برای عضوگیری دارای محدودیت است و فقط می تواند از میان کارگران شرکت واحد عضوگیری کند در صورتیکه یک تشکل حامی مانند کانون مدافعان، هیچ محدودیتی برای عضوگیری ندارد. مثلا تا چندی پیش فریبرز رئیس دانا هم عضو کانون مدافعان بود و بعد از آن جدا شد. کما اینکه هم اکنون علیرضا ثقفی و محسن ثقفی عضو کانون مدافعان هستند بدون اینکه حتی لازم باشد کارگر باشند و لاجرم از حدی از اخلاق و فرهنگ لازم برای وارد شدن به مباحث کارگری برخوردار باشند. کانون

دارد و لذا این نام در داخل ایران احدی را فریب نمی دهد. اما سؤال این است که اصولا این نام کجا کاربرد دارد؟

فعالین جنبش کارگری ایران نحوه ایجاد "اتحادیه آزاد کارگران ایران" را- که یک تغییر نام ساده از تشکل کارگران اخراجی و بیکار به یک اتحادیه سراسری کارگری بود، حتی آنقدر جدی ندانستند که درباره اش بحث کنند. دلیل آن بسادگی این بود و هست که عروج جنبش کارگری ایران که همراه با ایجاد تشکل در محل های کار خواهد بود همه این کج و کاستی ها را اصلاح و جبران می کند. خوش خیال ترین عضو اتحادیه آزاد هم یک در میلیون این احتمال را نمی دهد که روزی کارگران حتی یک کارخانه کوچک در ایران در محل کار خود سندیکا و یا شورا تشکیل دهند و برای سراسری شدن به "اتحادیه آزاد کارگران ایران" بپیوندند. ایجاد تشکل های محل کار جایی برای اتحادیه آزاد و کسانی که خواهند آنرا کپی کنند باقی نمی گذارد. به همین دلیل اتحادیه آزاد با تلاش تقریبا همگانی فعالین کارگری ایران برای ایجاد تشکل های کارگری در محل کار چندان همراه نیست. اطلاعاتیه های اتحادیه آزاد در مورد اعتراضات کارگری با این تلقی نگاشته شده که کارگران ایران اتحادیه آزاد خودشان را دارند و لذا آنها را به ساختن تشکل محل کار تشویق و ترغیب نمی کند.

#### کانون مدافعان کجا ایستاده است؟

**1 - تشکل حامی و تشکل کارگری مرجع**  
در مبارزه پیچیده، گسترده و متنوع طبقه کارگر علیه سرمایه داری ایجاد انواع و اقسام تشکل ها که هر یک متناسب با فعالیت در یک عرصه مشخص باشد، تاریحا اجتناب ناپذیر شده است. این تشکل ها را که شامل سندیکا، شورا، حزب، تعاونی های مصرف و مسکن، کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب و غیره می شود، می توان بر حسب مورد دسته بندی کرد. در کنار این تشکل های کارگری که سیاست گذار هستند و فلسفه وجودی شان تعیین خط مشی و رهبری مبارزات کارگری است، معمولا تشکل های حامی جنبش کارگری هم شکل می گیرند که فعالین آن لزوما فعال کارگری نیستند و اصولا تشکل

تشکیلات ساخت. بویژه در آن زمان مشخص که شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما" در خیابانها فریاد زده میشد، آشکار بود که بدون تائید و یا بدون حضور کارگران اعتصابی نفت نمی شد در جنبش کارگری ایران تشکیلات سراسری ساخت. ناموفق بودن این اقدامات باعث شد تا حزب توده به همان حدود ده سندیکای اصناف تهران و حومه بسنده کند و بسمت اعلام یک تشکل سراسری کارگری پس از قیام نرود.

می توان از صحنه فعلی جنبش کارگری مثال زد. اگر هم سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و هم "اتحادیه آزاد کارگران ایران" در حمایت از کارگران فیلیپین اطلاعیه بدهند، این تصور واژگونه برای جنبش کارگری فیلیپین ایجاد می شود که گویا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" تشکلی مهمتر، قوی تر و با اعتبار تر از سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران است. زیرا این نام ها نزد کارگر فیلیپینی این تصور هزاران بار غلط را پیش می آورد که قدرت و نفوذ "اتحادیه آزاد کارگران ایران" در کشوری با جمعیت 77 میلیونی کجا و سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران کجا و تازه آنهم نه همه رانندگان تهران! قاعدتا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" مطابق نامش تشکلی سراسری است و سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران تشکل تنها بخش کوچکی از میلیونها کارگر در تهران است. و چه بسا فعالین کارگری فیلیپین تصور کنند که سندیکای شرکت واحد عضو کوچکی از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" است! فعالین جنبش کارگری فیلیپین از کجا باید بدانند که یک محفل کوچک کارگری با اعضای اندکش این نام پر طمطراق را روی خود گذاشته است؟

بعلاوه، در تبلیغات جنگ سردی، امپریالیستها همواره این تلقی را بدست داده اند که سرمایه داری مظهر آزادی است و سوسیالیسم مظهر استبداد. در بطن این تبلیغات، کلمه "آزاد" بعنوان یک شاخص در نام تمام مؤسسات و تشکل های ضد سوسیالیستی گنجانده شده است. آیا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" آگاهانه و در همین راستا کلمه "آزاد" را در نام خود گنجانده است؟ جنبش کارگری ایران از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" شناخت کافی

"اتحادیه آزاد کارگران ایران" همراه و با مخالفان سولیداریتی سنتر به دشمنی برخاستند و از هیچ اراجیف و افترايي عليه آنها فروگذار نکردند؟ در تابستان امسال و هشت سال بعد از مقاله "خطر فساد..."، مهدی کوهستانی برای نجات خودش ناچار شد فاش کند که از همان ابتدا از همکاری و ارتباط اسانلو با سولیداریتی سنتر اطلاع داشته است. موضوعی که مهدی کوهستانی مانند کانون مدافعان و "اتحادیه آزاد کارگران ایران" همواره منکرش بودند و آنرا ناشی از تلقیات نادرست مخالفان سولیداریتی سنتر می دانستند. مهدی کوهستانی به فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بخاطر بیان حقایق فعالیت سولیداریتی سنتر که خود وی عاملشان بود و بیش از همه از حقیقی بودن آن آگاه بود، اتهامات کثیف می زد. (3) حال که حقانیت تاریخی فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در تشخیص دامها و خطرانی که جنبش کارگری و فعالینش را از جانب سولیداریتی سنتر تهدید می کرد به اثبات رسیده، تازه علیرضا ثقفی یکی از کانونیان را فرستاده تا این بار متأسفانه زیر سایه محمود صالحی همان اراجیفی را تکرار کند که مبتکران آن در بهترین حالت از شرمساران تاریخ جنبش کارگری خواهند بود. باز هم با کمال تأسف، محمود صالحی در طراحی مشارکت دارد که امثال عمر مینایی ها، سعید مقدم ها، محمد عبیدی پورها، میترا همایون ها، مسعود سلیم پورها، فتاح سلیمانی ها، رضا شهابی ها، وفا قادری ها، سیروس فتاحی ها، علی نجاتی ها و مددی ها، اگر بخواهند باید با ای میل زیر آن اطلاعیه ها تماس بگیرند اما این فحاشان کانون مدافعان، پیشاپیش در نشست های سه گانه حضور داشته اند تا از بالای سر طبقه کارگر برایشان تشکیلات درست کنند و تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در مدح آنها برنامه تهیه کند!

مبارزه چندین ساله فعالین جنبش کارگری علیه سولیداریتی سنتر و برای تثبیت یکی از اصول خدشه ناپذیر خود یعنی استقلال مالی، معنایی جز این ندارد که جنبش کارگری ایران هیچ تشکل کارگری را از آن خود نخواهند دانست مگر آن که آن تشکل بر استقلال صف کارگران و از جمله بر استقلال مالی آن

در داخل و خارج کشور و حتی سه نفر از کارگران زندانی، (رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی) بسرعت دست بکار شدند و از مرزهای هویت جنبش کارگری دفاع کردند. رضا شهابی با وجود بیماری حادش که در اثر سختی و شکنجه های دوران زندان به آن دچار شده است و درست هنگامی که در اعتراض به تبعیدش از زندان اوین در اعتصاب غذا بسر می برد، هم در انتشار یک بیانیه سه نفره شرکت کرد و هم جداگانه مقاله نوشت و از استقلال مالی جنبش کارگری دفاع کرد. کانون مدافعان در این جدال حیاتی که بر سر هویت و مرزهای درون و بیرون جنبش کارگری جریان داشت، ساکت بود. بعلاوه هنگامی که اسانلو و جهانشاهی میلیونر صاحب تلویزیون رها از بالای سر کارگران ایران برایشان کمیته اعتصاب درست کردند و اسانلو هم با کمک مالی و تدارکاتی جهانشاهی مسئول کمیته اعتصاب (!) شد، کانون مدافعان مخالفتی نکرد. هنگام برکناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد هم کانون مدافعان از سندیکای واحد دفاع نکرد. در هر سه این موارد، که یک جدال حاد در جنبش کارگری در گرفت و پای احزاب چپ را نیز به میان کشید، کانون مدافعان ساکت بود. زیرا کانون مدافعان مانند همه جریانات بی پایگاه در توده کارگر، چشم امید به بالا دارد. بنابراین کانون مدافعان نه تنها با اسانلو که اکنون فردی است که به بالا و مراکز قدرت ساز وصل شده، مخالفتی نمی کند بلکه اسانلو با لابی گری خود در تلویزیون دولتی آمریکا به نفع کانون مدافعان مایه ی امید این کانون خانوادگی است.

هنگامی که با بروز اولین نشانه ها از فعالیت های سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران، مطلب "خطر فساد در جنبش کارگری" منتشر شد اولین و تنها کسی که از ایران مقاله نوشت و با توجه فعالین کارگری به خطر سولیداریتی سنتر مخالفت کرد، علیرضا ثقفی بود. اگر فرض شود که در سال 1385 علیرضا ثقفی مطابق اطلاعات و تحلیلی که داشت خطر سولیداریتی سنتر را جدی نمی دانست، چرا هنگامیکه بخش دائما رو به افزایشی از فعالین کارگری به خطر آن پی بردند، بجای تجدید نظر در ارزیابی خود، با

مدافعی که با شرکت حدود بیست نفر در سال 1386 ایجاد شد، اکنون بجز خانواده ثقفی (علیرضا ثقفی، هاله صفر زاده و محسن ثقفی) بقیه اعضای اولیه اش جدا شده اند. اکنون که کانون مدافعان حتی بسیار کوچکتر از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" و از هر نظر در ضعیف ترین دوران حیات خود است و با کمک چند شمعک سر پاست، آخرین فیلش را هوا کرده است.

## 2- کانون مدافعان و استقلال مالی جنبش کارگری

از سال 1385 یعنی دو سال بعد از روز کارگر سقز که مسائل جنبش کارگری ایران در جنبش جهانی کارگری مطرح شد، اقدامات سولیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکایی) نیز برای یافتن جای پای در جنبش کارگری ایران آغاز شد. هنگامی فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو در دو دیدار جداگانه از هر نوع همکاری با نمایندگان سولیداریتی سنتر امتناع کردند، مهدی کوهستانی که در آنزمان از اعضای اتحاد بین المللی بود را با خود همراه ساختند تا به وسیله وی با فعالین جنبش کارگری ایران تماس بگیرند. از آنزمان مخالفت با یک راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری ایران موضوع بحث فعالین جنبش کارگری بوده است. مجادلات علیه سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران گاه حاد و محوری بوده و گاه فروکش کرده است. همه فعالین جنبش کارگری، فعالین سازمان های چپ و حتی آنها که از دور مسائل جنبش کارگری ایران را دنبال می کنند از طرفین این مباحث و آنچه تاکنون روی داده بخوبی مطلع هستند و نیازی به بازگویی همه آنها نیست. یکی از نقاط اوج مجادله بر سر استقلال مالی جنبش کارگری ایران، هنگامی روی داد که تابستان امسال اسانلو در یک برنامه تلویزیون اندیشه حضور یافت و صاحب سلطنت طلب آن صد هزار دلار به وی کمک مالی کرد. اگر در این نوشته از دلایل توهین آمیز و شرم آور کمک مالی یک سرمایه دار به فعالین اعتصابی و خانوادهای شان که اسانلو شنید و دم بر نیابورد بگذریم، این موضوع مباحثی حاد را در جنبش کارگری دامن زد. فعالین کارگری ایران بدون هیچ هماهنگی از پیشی

برسمیت شناخته شدن کانون مدافعان بعنوان تنها تشکل مستقل کارگری از طرف نهادهای جهانی نظیر "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار می داند! بالاخره علیرضا ثقفی روزنامه نگار آزاد است یا فعال کارگری؟ چگونه است که "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار برای دعوت از روزنامه نگاران آزاد ایران سال بعد از سال، از کانون مدافعان دعوت می کنند؟ چرا ثقفی بعنوان یک روزنامه نگار آزاد، گزارش شرکت خود در اجلاس سازمان جهانی کار را به جامعه روزنامه نگاری ایران که سالهاست از نظر تعداد زندانی، مقام دوم را در جهان دارند، ارائه نداد؟

طبقه کارگر ایران تشکل های سراسری خود را ندارد و لذا فاقد نمایندگان منتخب خود برای شرکت در هر نوع اجلاس و جلسه ای است. در ایران تنها دو تشکل سندیکای واحد و هفت تپه از نوع تشکل توده ای کارگری هستند که نمایندگانش مستقیماً توسط کارگران محل کار انتخاب شده اند. تنها نمایندگان این دو تشکل می توانند مستقیماً کارگران محل کار خود را در هر اجلاسی نمایندگی کنند و مطالبات عمومی و مورد وفاق کارگران را طرح نمایند. بنابراین تمام کسانی که منتخب کارگران محل کار خود نیستند تنها فعالین کارگری محسوب می شوند. اولین سؤال منطقی این است که از میان تشکل های کارگری مثل سندیکای واحد، سندیکای هفت تپه و یا سندیکای فلز کار و مکاتیک که تشکل های محل کار هستند و یا از میان تشکل های فعالین کارگری نظیر کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و منجمه لیست بلند بالایی از فعالین سرشناس جنبش کارگری چرا از کانون مدافعان دعوت شده و سالهای متمادی همچنان می شود؟ کانال ارتباطی و کسب اطلاعات "ای تی یو سی" از جنبش کارگری ایران و فعالین و تشکل هایش چه کسی است؟ حتی همه اعضای مغرض کانون مدافعان هم می دانند که اگر تشکل ها و فعالین کارگری در ایران را از نظر نقش، جایگاه و اهمیت در مبارزه کارگران لیست کنند، کانون مدافعان و علیرضا ثقفی در انتهای لیست قرار می گیرند.

پنج سندیکای کارگری فرانسوی که در ارتباط با فعالین همبستگی با جنبش کارگری ایران

ایران نسبت لیبراستارت می گذاشت. به همین دلیل، سرانجام، مسئولین برگزاری کنفرانس، "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران را از مهدی کوهستانی گرفتند و به فرید پرتوی و اتحاد بین المللی در تورنتو دادند و طبعاً خشم مهدی کوهستانی و کانون مدافعان علیه لیبراستارت برانگیخته شد. این ماجرا سال بعد از سال تکرار شد و کانون مدافعان و مهدی کوهستانی مترصد فرصتی بودند تا به لیبراستارت یک ضرب شست کارگری نشان بدهند. مخالفت کانون مدافعان علیه لیبراستارت هیچ دلیل رادیکالی ندارد و هیچ منفعت کارگری را دنبال نمی کند. رها کردن ولی نعمتی مانند سولیداریتی سنتر و حمله به لیبراستارت، نشانه ی حتی یک رادیکالیسم صوری و تو خالی هم نیست بلکه افشاگر ماهیت کاسب کارانه و بده بستان های پشت پرده ی کانون است.

#### 4- کانون مدافعان و سازمان جهانی کار

در تاریخ اول ژوئن 2014، کانون مدافعان به صد و سومین اجلاس سازمان جهانی کار بیانیته ای داد مبنی بر اینکه برای چندمین سال متوالی نمی تواند نمایندگان خود را به آن اجلاس بفرستد! در این بیانیته از "ای تی یو سی" برای دعوت از کانون مدافعان به اجلاس "آی ال او" تشکر شده است. مطابق همین اطلاعیه، سالهای متمادی است که چنین دعوتی از کانون صورت می گیرد و تنها در سال 1387 علیرضا ثقفی بعنوان نماینده کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت کرد!

آری، دهه هاست که مسافران ژنو نمایندگان کارگران نیستند و کانون مدافعان و علیرضا ثقفی تنها مدل غیر رژیم آنتس و به همان اندازه محکوم. فعالین کارگری در سال 1387 و هنگامی که علیرضا ثقفی، این نماینده خود خوانده کارگران ایران از اجلاس بازگشت، با سؤال و اعتراض از وی استقبال کردند. ثقفی برای ساکت کردن فعالین کارگری اظهار داشته که وی خود را نماینده کارگران ایران معرفی نکرده بلکه بعنوان یک روزنامه نگار آزاد در اجلاس بوده و حرفهای اشتباه ترجمه شده است! اما همین ثقفی در محافل خودی ها، دعوت شدن کانون در سالهای متمادی را نشانه

پافشاری کند و یک مرز بندی روشن با سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی بعنوان عامل ایرانی آن داشته باشد. کانون مدافعان نه تنها به این صف تعلق ندارد بلکه علیرضا و محسن ثقفی علناً به ارتباط با مهدی کوهستانی افتخار هم می کنند. سرنوشت کنونی اسانلو اجتناب ناپذیر نبود. متأسفانه راهی که اسانلو رفت، ضربه بزرگی به جنبش کارگری زد و مهدی کوهستانی، کانون مدافعان و سولیداریتی سنتر در این ضربه به جنبش کارگری نقش اساسی داشتند.

#### 3- کانون مدافعان و لیبراستارت

کانون مدافعان سال گذشته مقاله ای علیه سایت اینترنتی لیبراستارت نوشت و در آن خاطر نشان کرد که بنیانگذار آن اریک لی، یک اسرائیلی و از تضییق کنندگان حقوق فلسطینی هاست و به جریانات سیاسی و کارگری ایرانی که در کنفرانس لیبراستارت شرکت کرده بودند، انتقاد کرد. در نگاه بسیاری عجیب بود که کانون مدافعان که از هیچ اقدامی علیه مخالفان سولیداریتی سنتر آمریکایی دریغ نکرده و نمی کند چرا ژست ضد اسرائیلی گرفته است. اما برای آنها که مسائل جنبش کارگری را از نزدیک دنبال می کنند، اظهارات شدید کانون مدافعان علیه لیبراستارت - که سولیداریتی سنتر نه یک شرکت کننده ساده ی کنفرانس های آن بلکه یکی از جریانات دخیل در سازماندهی این کنفرانس هاست - نه تنها عجیب نبود بلکه کاملاً در راستای فعالیت های تاکتونی کانون مدافعان بود. حقیقت ماجرا این است که کانون مدافعان تا زمانی که در کنفرانسهای لیبراستارت، "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران به مهدی کوهستانی واگذار میشد، انتقادی به آن نداشت یعنی تا کنفرانس لیبراستارت در سال 2007 در تورنتو. در این کنفرانس ابتدا "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران را به مهدی کوهستانی دادند که با مخالفت فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو روبرو شد. از نظر فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو که از همان زمانی که مهدی کوهستانی عضو آنها بود رابطه نزدیکی با لیبراستارت داشتند، واگذاری "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران به مهدی کوهستانی تأثیرات منفی بسیاری در فعالین کارگری

اند، در زندانند. آیا محمد جراحی، شاهرخ زمانی، رضا شهبابی و بهنام ابراهیم زاده اطلاع دارند که کانون نامشان را بعنوان "نمایندگان و یاران" خود به سازمان جهانی کار داده است تا اعتبار بدست بیاورد و از آن اعتبار علیه منافع جنبش کارگری استفاده کند؟ جان کلام اطلاعیه کانون به سازمان جهانی کار این است که چون "نمایندگان و یارانش" در زندان هستند، نمی تواند در اجلاس امسال شرکت کنند. آیا هیچ فعال کانون مدافعان در زندان هست؟ اگر برای گمراهی سازمان جهانی کار نیست چرا کانون از آن دسته از یارانش که "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" زندانی هستند، نام نمی برد و چرا برای آزادی آنها کمپین نمی گذارد؟ در میان تشکل های کارگری در ایران، کمیته هماهنگی بیشترین کارگر زندانی و بیشترین کارگر منتظر حکم را داشته و دارد. مجموع سالیانی که اعضای کمیته هماهنگی در زندان بوده اند چندین برابر سالیانی است که فعالیت می کند.

آیا بدون خود فریبی، احدی هست که حتی یک درصد از این تصویر قلابی که علیرضا ثقفی از کانون ارائه می دهد را باور کند؟ فعالین کارگری ایران حتی تعداد اعضای اندک کانون که محورش یک جمع خانوادگی سه نفره است را می دانند و این دروغها فقط مصرف خارجی دارد. مسئله محوری این است که تنها و تنها اختناق و سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی است که محیط مناسبی برای فعالیت های اینچنینی کانون مدافعان و علیرضا ثقفی ایجاد کرده است. اگر در ایران ذره ای آزادی وجود داشت نه رژیم های حاکم می توانستند عوامل خود را به عنوان نمایندگان کارگران به ژنو بفرستند و نه مهدی کوهستانی و علیرضا ثقفی و کانون مدافعان. ذره ای آزادی و متشکل شدن توده های کارگری در تشکل های مستقل و غیر دولتی، عرصه را به کانون مدافعان نیز تنگ خواهند کرد. تنها صاحبان سرمایه و صنایع نیستند که از دیکتاتوری و سرکوب جنبش کارگری سود می برند!

#### دست اندرکاران جلسات سه گانه

برگزار کنندگان جلسات سه گانه که گویا بر

نمی توانند به عنوان نمایندگان این نهاد در آن اجلاس شرکت کنند ... همزمان یاران دیگر کانون مدافعان حقوق کارگر آقایان رضا شهبابی و بهنام ابراهیم زاده و هم چنین فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف در زندان به سر می برند". آیا محمد جراحی و شاهرخ زمانی نمایندگان کانون مدافعان هستند؟ آیا این دو که با رضا شهبابی - که در این نامه از یاران کانون خوانده شده اند- علیه اسانلو که از سلطنت طلبان پول گرفت، اطلاعیه دادند و از اتکا به خود مالی جنبش کارگری دفاع کردند، می توانند نماینده کانون مدافعانی باشند که در همین مورد مشخص، لام تا کام حرفی نزد؟ جالب توجه است که نامه کانون به سازمان جهانی کار در ماه ژوئن امسال و در بحبویه مباحث علیه اسانلو و پول گرفتند از سلطنت طلبان منتشر شده است. کانون مدافعانی که حرف اول را علیه مخالفان سولیداریتی سنتر و مخالفان راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری می زند؛ کانون مدافعانی که از برکناری اسانلو از هیات سندیکای شرکت واحد حمایتی نکرد با آن که مهدی کوهستانی ارتباط و همکاری وی را با سولیداریتی سنتر تأیید کرده؛ کانون مدافعانی که با تشکیل کمیته اعتصاب برای کارگران ایران توسط اسانلو و جهانشاهی میلیونر صاحب تلویزیون رها، مخالفت نکرد؛ آیا این فعالین کارگری زندانی، نماینده و یاران کانون مدافعان هستند؟

شگفتا! محمد جراحی و شاهرخ زمانی که می توانند "نماینده" کانون در سازمان جهانی کار باشند، در زندانند. علاوه بر "نمایندگان" کانون مدافعان، "یاران" کانون هم در زندانند، یعنی "رضا شهبابی و بهنام ابراهیم زاده"! علاوه بر این (تمامی هم ندارد) "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" در زندان هستند. با آنکه روشن نیست که مطابق اساسنامه کانون "یاران" به چه کسانی گفته میشود و آنرا در متن انگلیسی به سازمان جهانی کار چه ترجمه کرده اند، اما تصویر دروغینی که اینها از خود ارائه داده اند بیانگر این است که گویا کانون مدافعان در قلب جنبش کارگری ایران در حال یک نبرد با صاحبان سرمایه و صنایع است و بسیاری از نمایندگان و یارانش که از قضا همگی بجز "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" از چهره های شناخته شده

یک تشکل دفاع از کارگران ایران درست کرده اند، در کنفرانس های چند ساله اخیر خود، از جمله از فعالین کارگری مختلف دعوت کرده اند. بطور نمونه امسال علی نجاتی توانست خود را به جلسه برساند اما ماموران امنیتی از خروج داود رضوی در آخرین لحظه در فرودگاه جلوگیری کردند. این فعالین کارگری در جلسه با فعالین کارگری فرانسوی شرکت کرده اند اما هیچ یک مانند ثقفی خود را نماینده کارگران ایران جا نزده اند. هیچ مترجمی هم به اشتباه آنها را نماینده کارگران ایران معرفی نکرده. در اجلاس 1387 سازمان جهانی کار، دعوت کننده و دعوت شونده و مترجم، همگی دستشان در یک کاسه بوده است! این وقایع حاصل یک لابی گری فساد آور است که مهدی کوهستانی می کوشد آن را به فعالین جنبش کارگری ایران سرایت دهد. جنبش کارگری تاریخا قدرتش را از مبارزه و عمل مستقیم اعتراضی خود علیه کارفرماها و دولتشان می گیرد و روزی که به میدان بیابد بساط این لابی گری و دعوت کنندگان و دعوت شوندهگان به سازمان جهانی کار را جارو می کند.

فعالین کارگری هر ساله هنگام اجلاس سازمان جهانی کار از جمله علیه شرکت شوراهای اسلامی و دیگر تشکل های دولتی که خود را بعنوان نمایندگان کارگران ایران جا زده اند، تظاهرات می کنند. آیا باید علیه علیرضا ثقفی و کانون مدافعان هم که در اپوزیسیون خود را نماینده کارگران ایران جا می زنند، پلاکارد نوشت، تظاهرات کرد و اطلاعیه داد تا "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار متوجه کانال معیوب کسب اطلاع خود از جنبش کارگری ایران بشوند؟

اطلاعیه ژوئن امسال کانون به مناسبت عدم شرکتش در صد و سومین اجلاس سازمان جهانی کار بسیار گمراه کننده است و تصویری کاملاً غیر واقعی و سراپا دروغ از کانون به دست می دهد. البته کسی از نامه ای که ایشان به "ای تی یو سی" ارائه کرده اند، اطلاعی ندارد و استناد این نوشته بر نسخه فارسی آن است که خود کانون مدافعان منتشر کرده. در نامه کانون به "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار آمده: "آقایان محمدجراحی و شاهرخ زمانی هر دو در زندان هستند و



ایجاد کمیته پیگیری و هماهنگی نیز، پیشاپیش با جمع آوری هزاران امضا از کارگران توام بود. نحوه فعالیت دست اندرکاران جلسات سه گانه را مقایسه کنید با کمیته پیگیری که با بیش از دو هزار امضا و کمیته هماهنگی با بیش از سه هزار امضا، هر دو قبل از تشکیل، از کارگران تائیدیه گرفتند.

بهرحال برگزار کنندگان جلسات سه گانه، هنگامی که با سؤال بسیار طبیعی فعالین جنبش کارگری روبرو شدند که این جمع کوچک به چه اکسیری برای ایجاد تشکل سراسری کارگری دست یافته اند که صد سال است دیگران به عقشان نرسیده بود، با یک شعبده بازی کلامی، منتقدین را مخالف ایجاد تشکل سراسری کارگری دانستند! در دفاع از لزوم و مطلوبیت تشکل سراسری کارگری حتی تعدادی مقاله نوشته و اطلاعیه صادر شد! نزد این بی خبران از تاریخ جنبش کارگری، گویا در تمام عمر طبقه کارگر، لحظه ای بوده که تشکل سراسری کارگری فوراً لازم و ضروری نبوده است!

تشکل سراسری برای کارگران یک تابلو نیست که بر سر ساختمانی نصب شود و یا عده ای تحت نام آن فعالیت کنند. تشکل سراسری برای کارگران، خجالت کمتر از خانواده، تغذیه، بهداشت، مسکن و رفاه بیشتر برای خانواده های کارگری را به ارمان می آورد؛ تشکل سراسری کارگری مدارس بهتر و آینده مناسبتری برای فرزندان طبقه کارگر ببار می آورد؛ تشکل سراسری کارگری ساعت کار کمتر، دستمزد بهتر، مسافرت و تفریح، کاهش کشتار کارگران و کمتر شدن قطع دست و پایشان در محیط کار را به همراه دارد. کدام کارگر است که اوضاع بهتر را نخواهد و مخالف سازمان و ابزاری باشد که رویاهایش را متحقق کند؟ تشکل سراسری کارگری مانع اختناق و دیکتاتوری و مدافع آزادی بیان و نشر و تجمع و تظاهرات است. تشکل های سراسری کارگری از نشریات و سایتها و شبکه های تلویزیونی خود در مقابل هر سانسوری دفاع خواهند کرد و رژیم ها می دانند که بهای مقابله با نشریات و سایتها و تلویزیون های کارگری، تظاهرات میلیونی و اعتصابات عمومی خواهد بود. کدام آزادیخواه است که مخالف تشکل سراسری کارگری

فعالین جنبش کارگری زیادی منت گذاشته اند که برای هر جلسه یک پاراگراف خبر رسانی کرده اند، هنگامی که با سؤالات متعدد فعالین جنبش کارگری روبرو شدند، اندک اندک - و البته پرخاش گرانه - اطلاعاتی را درباره پروژه تشکل سازی بیرون می دهند که البته با عملکردشان تناقض هم دارد. مثلاً این که در جلسه دوم، "قرار بر این گردید که دعوت از فعالان کارگری و تشکل های مستقل در جلسه ای وسیع تر صورت پذیرد". در صورتی که برای نشست سوم از هیچ تشکلی دعوت بعمل نیامد. از بیانیه 15 نفر از فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی چنین بر می آید که اینها مطابق مصوبه نشست دوم خودشان، حتی از کمیته هماهنگی هم که محمود صالحی در گفتگو با تلویزیون دریچه (30 نوامبر 2014) به عضویت در آن افتخار می کند، دعوت نکرده اند و علت آن کاملاً روشن است. دست اندرکاران این جلسات، با اطلاع از سابقه بسیار منفی کانون مدافعان نزد فعالین جناح چپ و سوسیالیست کارگری، بدست از دعوت از تشکل های مستقل کارگری خودداری کردند و اصل را بر شرکت فردی فعالین کارگری گذاشتند تا هم از تأثیرات منفی همکاری با کانون مدافعان بکاهند و هم جواب رد تشکل های کارگری را همراه با دلایل آن دریافت نکنند! گویا می شود کانون مدافعان را اوراق نمود و کیلومتر اعضایش را صفر کرد و از آنها در ساختن یک تشکل کارگری سود جست! (4) می پنداشتند که اگر دعوتی به بعمل نیاید، جواب ردی هم نیست! اصلاً مخالفتی وجود ندارد! از آنجا که ساختن تشکل کارگری از بالای سر کارگران، نتیجه ی ناتوانی در متحد کردن و عاجز ماندن از فعالیت سازمانگرانه در میان کارگران است. دست اندرکاران این جلسات یک ای میل اعلام کرده اند تا علاقه مندان خودشان تماس بگیرند و اگر هم نگرفتند، مشکل برگزار کنندگان این جلسات نیست. می گویند که ای میل داده اند خوب می خواستند تماس بگیرند! دست یافتگان به کیمیای ایجاد تشکل سراسری کارگری، عجب قدرت اقناع خیره کننده ای دارند! حتی اگر مسئله ایجاد تشکل های توده ای کارگری نباشد و این جمع قصد ایجاد تشکل فعالین کارگری را داشته باشد، همه بیاد دارند که

باشد؟ خاک ریز اول پوشالی تر از آن بود که حتی چند روز هم دوام بیاورد. سپس به منتقدین انتقاد شد که سکتاریست هستند و خارج کشوری. اگر در این بحث مشخص، سکتاریسم را برتری منافع تشکل خود بر منافع طبقه بدانیم، کانون مدافعان سکتاریست نیست. مادون سکتاریست است. نزد اینها مهدی کوهستانی برتر از منافع طبقه است. کافی است گروهی و فردی سابقه انتقاد و مخالفت با مهدی کوهستانی را داشته باشد تا کانون مدافعان و علیرضا تقفی، مخّل همکاری آنها با تشکل های کارگری حتی در روز کارگر باشند. با بیانیه 15 نفر از فعالین کارگری در مخالفت با کانون مدافعان و پروژه تشکل سازی دست اندرکاران نشست سه گانه، این دومین خاکریز نیز فرو ریخت. (5) و تازه معلوم شد برگزار کنندگان این جلسات هیچ پشتوانه تحلیلی و تاریخی برای ایجاد تشکل سراسری کارگری ندارند و پر از تناقض هستند. به همین دلیل آنها برای پوشاندن عوارض منفی همکاری با کانون مدافعان و همچنین مسئولیت ناپذیری در قبال تصمیمات جلسات سه گانه، اعلام داشتند که سخنگو ندارند، همه بعنوان فرد شرکت کرده اند، هر فردی حرف خود را می زند، هیچ کس مسئولیتی در قبال حرف و یا نوشته شرکت کننده دیگر ندارد، اصلاً تشکلی درست نشده، هنوز اتقایی نیافتاده، فقط چند جلسه برگزار شده است، چیه این همه شلوغش کردید!

کار که به اینجا رسید علیرضا تقفی و کانون مدافعان، یواشکی دکانی باز کردند که یک نبش آن تابلوی تشکل سراسری فعالین کارگری بود و نبش دیگرش تشکل سراسری توده ای کارگری همراه با تشکل کارگری مستقل قلمداد کردن انجمنهای صنفی رژیم. این لزوماً نظر محمود صالحی نیست و مسئولیتی هم بر دوش وی نمی گذارد چون مطابق قاعده عمومی هر عضو حرف خودش را می زند!

**تلویزیون دولتی آمریکا و تشکل سراسری کارگری**

در این بحبوحه، تلویزیون دولتی آمریکا (voa) بی اطلاع از تغییر اوضاع، مطابق نقشه ای از پیش تعیین شده که بعهد داشت و

از کی مزد میگیری که سوزش را تحمل کنی؟"

محمود صالحی با این فحاشان راه گم کرده به صفوف شریف جنبش کارگری، دست اندر کار ایجاد تشکل برای کارگران ایران است و اعضای کمیته هماهنگی که هم اکنون تعداد اعضای زندانش بیشتر از کل تعداد کانون مدافعان است و آنها که زندانی نیستند نزد سپاه و وزارت اطلاعات بیش از صد پرونده باز دارند، باید با "ای میل زیر" تماس بگیرند! کانون مدافعان و دست اندرکاران پروژه تشکل سازی باید به افلاس افتاده باشند که به دفاع چنین فحاشانی نیاز مندند.

ج - اثبات کند که تقفی کارفرما نیست: "...تقفی قطعه زمینی تقریباً هزار متری خرید در بیابانهای کرج، اقتصاد بیمار ایران دلار یکصد و بیست و پنج تومان را رسانید به مبلغ بالای سه هزار تومان. وزمین هم درگسترش شهرها در یک مرکز تجاری قرار گرفت. این یعنی هزار متر زمین به چند ده میلیون تبدیل شد. ... انتهای همین زمین سوله ای ساخته شد که دراجاره چند کارگرجوان کابینت ساز می باشد و همیشه قسمتی ازاین اجاره بها هزینه ها انتشاراتی کانون و همان مسافرت هایی که به (طول) حضرت والا مقام رسانیدند، می رسد. اما کارگران کارخانه تقفی! **من نزدیک به یکسال و نیم است که به کارخانه رفت و آمد دارم.** به جز یک کارگر که آن هم بصورت شراکت کار می کند؛ کارگران دیگری را حتا در سلولهای سر به مهر ندیده ام. و تقفی در این کارخانه عظیم کارگری است که با تمام توان هم کار می کند هم فعالیت کانونی."

کانون مدافعان یک تشکل حامی است و نه یک تشکل مرجع کارگری. بنابراین اعضایش لزوماً نباید کارگر و یا فعال کارگری باشند. کما اینکه نبوده اند و نیستند. آنچه که موقعیت طبقاتی و شغلی علیرضا تقفی را به میان آورده و 15 نفر از فعالین کارگری نیز در بیانیه خود بدان پرداخته اند، نقطه نظرات محمود صالحی در مورد افراد مناسب برای فعالیت کارگری است. از نظر محمود صالحی افرادی با موقعیت مالی و شغلی علیرضا تقفی مناسب فعالیت مشترک برای دست یابی به اهداف کارگری نیستند.

بهر حال، با وجود همه این تجارب، برگزار

سازی دروغین مهدی فلاحتی و اسانلو و تلویزیون دولتی آمریکا (voa) درباره کانون مدافعان را بر ملا کرد.

در حمله به فریبرز رئیس دانا، آن چهره ای از کانون مدافعان نمایان شد که فعالین کارگری داخل در گفتگوهای رو در رو معمولاً با آن روبرویند، یعنی روبرو شدن کانون مدافعان و علیرضا تقفی با منتقدین با فحاشی و خشونت زبانی. بدین منظور کانون مدافعان یک "بچه تهرون" شصت و چهار ساله بنام علی اصغر زاده را به میدان فرستادند تا با یک زبان عفونی از فریبرز رئیس دانا و دیگر مخالفان کانون مدافعان "نسق" بگیرد. این فرستاده کانون که وقتی سوار اتوبوس و مترو می شود، آنها که می توانند روی پایشان بایستند باید بلند شوند تا وی بنشیند، با ابتلا به عفونت زبانی و بعنوان دانای کل راوی قصه ها که از همه چیز با خبرست، سه هدف دارد:

الف - با حمله به رئیس دانا، آن "30-40 نفر" جدا شده از کانون مدافعان را مرعوب کند که جدایی و علت آنرا علناً اعلام نکنند. زیرا تمام نقشه های مهدی فلاحتی درباره کانون مدافعان را نقش بر آب و پروژه تشکل سازی را مختل می کنند. از نظر کانون مدافعان، آن "آقای مستقعی و دیگر رفته های کانون هنوز در باورشان است حزب توده و اکثریت، مسیح ناجی بوده و هستند..." و "...آنها که ترک کانون و یا کمیته و یا هر تشکل رادیکال دیگری را کرده اند، توی کفش هایشان ریگ، که چه عرض کنم قلوه سنگ داشته اند."

ب - منتقدین تشکل سازی محمود صالحی و کانون مدافعان را تنها فعالین کارگری در خارج کشور جلوه دهد و فعالین کارگری داخل را موافق و با زبانی که اساساً فقط شایسته و لایق دفاع از کانون و علیرضا تقفی است، بگوید: "آقای تقفی و کاک محمود صالحی و ... حداقل مانند در ایران و قوت دست جوانان شدند. شمایی و وطنان چه می کنید... این دو قدم رو پاشین بیاین میدون آزادی و با مشت گره کرده از کارگر و زحمتکش دفاع کنین. اگه شلواتون خشک شده... " "...عهده ایی به تعداد شاید! انگشتان دست و پا، می خواهند حرکت کنند، به توجه!!!! فضولی بس است. لچک به سره دست و پا حنا بسته، بتو چه!!!! حرکت کارگرا کجای شماییان را می سوزاند؟

یا با ابتکار خود اسانلو و بدون اطلاع دست اندرکاران نشستهای سه گانه، در برنامه جامعه مدنی (اول آذر 1963) نه از زبان اسانلو بلکه از زبان مجری برنامه، مهدی فلاحتی، اظهار داشت: "کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای اولین بار بتواند در ایران آرزوی همه فعالین کارگری را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه سراسری کارگران ایران بوجود بیاید. زمینه شکل گیری این تشکل، نحوه شکل گیری و بعد فعالیت هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در این ده - یازده ساله فعالیت خود کرده، همه نشان می دهد که این توان بالقوه را دارد که تبدیل بشود به یک اتحادیه سراسری بالفعل." این برنامه تلویزیون دولتی آمریکا (voa) همان بلایی را بر سر کانون مدافعان و دست اندرکاران نشست سه گانه آورد که در دوره بختیار اعلام ایجاد تشکل سراسری کارگری از رادیو مسکو بر سر طرح و نقشه حزب توده برای ایجاد تشکل سراسری آورد و بالاتر بدان اشاره شد.

هنگام پخش این برنامه، عکس علیرضا تقفی و فریبرز رئیس دانا را بعنوان فعالین کانون مدافعان نشان دادند. فریبرز رئیس دانا طی اطلاعیه ای در صفحه فیس بوک خود نوشت: "من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریباً همه، از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تهی شده داشتم و نه حرفی در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی توانم داشته باشم." محمود صالحی که به مجرد سئوالات فعالین کارگری درباره چند و چون ایجاد تشکل کارگری سراسری به میدان آمد و سؤال کنندگان را مخالف تشکل کارگری، سکتاریست و خارج کشوری نامید، هنوز مطالب برنامه تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در مورد کانون مدافعان را که با هیچ یک از اظهارات تاکتونی خودش نیز خوانایی نداشت، رسماً تکذیب نکرده است. اما چون اعضای کانون مدافعان پشتیبان این برنامه تلویزیونی بودند، به سکوت توأم با رضایت خود بسنده نکردند و به فریبرز رئیس دانا حمله ور شدند که با اظهار "من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم"، چهره

و یا رجوع کنید به برنامه چند قسمتی تلویزیون به پیش بنام "سیر تا کنونی ایجاد تشکل های توده ای کارگران" که قسمت اول آن پخش شده و سایر قسمتها هم بزودی پخش خواهد شد.  
[https://www.youtube.com/watch?v=TCR6\\_D9YbBA](https://www.youtube.com/watch?v=TCR6_D9YbBA)

\*\*\*\*\*

### ضمائم:

#### ضمیمه شماره یک

#### تلاش ناموفق مهدی کوهستانی

#### برای نجات خود

#### رضا مقدم - 14 ژوئن 2014

در جنبش کارگری ایران دفاع علنی از اسانلو دشوار شده و می رود تا غیر ممکن شود. اسانلو حتی در میان فعالین گرایش راست جنبش کارگری هم دیگر مدافع آشکاری ندارد. آخرین دوستان اسانلو و حتی آنها که خجولانه با وی مباحثات می کردند، در تلاشند تا هر آنچه قابل نجات است را از مهلکه در ببرند و اطراف وی را خالی کنند. مهدی کوهستانی یکی از آنهاست که با مطلبی به نام "ایا جنبش کارگری ایران نیازی به دریافت کمک مالی دارد؟" (9 ژوئن 2014) اسانلو را رها کرده تا خود را نجات دهد.

مطابق همین نوشته، کوهستانی از همان ابتدا از رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر در تمام این سالها اطلاع داشته اما آنرا تا چند روز قبل، پنهان و انکار می کرد. چرا کوهستانی سال قبل که سندیکای واحد اسانلو را از هیات مدیره کنار گذاشت و بحث بر سر رابطه اسانلو با جهانشاهی و سولیداریتی سنتر به اوج رسید بجای بیان حقایقی که می دانست، به مخالفان سولیداریتی سنتر تاخت؟ اکنون که رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر برای همه فاش شده و هیچ ارزش خبری و تحلیلی ندارد، کوهستانی در آخر صف و به ناچار بر آن صحنه می گذارد نه برای کمک به روشن شدن حقیقت بلکه به منظور شکستن کاسه و کوزه ها بر سر اسانلو و نجات خود. فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که نزدیک به یک دهه است با سولیداریتی سنتر مقابله می

تلویزیون کومه له (پارزده نوامبر 2014) درباره پروژه تشکل سازی دست اندرکاران نشست سه گانه، بدست بر این اصل عمومی مورد قبول کل جنبش کارگری تاکید کرد که تشکل توده ای سراسری کارگری بر تشکل های محل کار نظیر شورا و سندیکا متکی است. منتها صلاح مازوجی بدون در نظر گرفتن لطمه ای که محمود صالحی و دیگر فعالین گرایش چپ و سوسیالیست از همکاری با کانون مدافعان خواهند دید، حرکت اینها را اگر در جهت ایجاد تشکلی مانند "شوراهای همکاری..." باشد، تائید کرد. اگر چه هدف تاکنون اعلام شده ی دست اندرکاران نشست سه گانه، جهت گیری مورد نظر صلاح مازوجی نیست، اما هلمت احمدیان در مقاله "تشکل سراسری کارگری! ملزومات و راهکارها!" (جهان امروز 329، نیمه اول آذر 1393) همان مطالب مصاحبه صلاح مازوجی را کتبا تکرار کرده است. با این تفاوت که چون این مقاله بعد از پخش برنامه "با آقای منصور اسانلو، موضوع کانون مدافعان حقوق کارگر" از سلسله برنامه های مهدی فلاحی بنام "جامعه مدنی" در تلویزیون دولتی آمریکا نگاهاشته شده است، هلمت احمدیان فرصتی در مطلبش خلق کرده تا از تشکل های کارگری موجود بدون کانون مدافعان نام ببرد. هلمت احمدیان نوشته است: "منظور از بیان این نکته این نیست که تشکل های کارگری موجود از قبیل "کمیته همانگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، "کمیته پیگیری"، "سندیکای کارگران شرکت واحد"، "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه"، "اتحادیه آزاد کارگری" و ... بخشا نمایندگی صنف و یا بخشی از توده های کارگری...". آیا حزب کمونیست ایران با حذف کانون مدافعان از این لیست و با زبان بی زبانی قصد دارد فعالین گرایش چپ و سوسیالیست را از همکاری با کانون مدافعان برحذر دارد؟

5 - رجوع شود به ضمیمه شماره دو.

6 - این نوشته حاوی نظرات اثباتی درباره چگونگی ایجاد تشکل های توده ای کارگری نیست. در این باره رجوع کنید به گفتگوی رضا مقدم با تلویزیون دریچه در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=UAVun5gW8AI&feature=youtube>

کنندگان این سه جلسه قصد دارند برای کارگران ایران تشکیلات سراسری درست کنند! تشکل توده ای کارگری تنها می تواند بر تشکل های محل کار مانند شوراهای و سندیکاها بنا شود و بهترین حالت (و نه تنها حالت) آن است که مجموعه ای از پرقدرت ترین تشکل های کارگری محل کار، دست به کار ساختن تشکل سراسری کارگری شوند. بدون هیچ شکی، این پروژه در مقایسه با قبلی ها، بی پایه و اساس ترین آنهاست و حتی با وجود آنکه اسانلو عکس کانون مدافعان را در ماه نشان مهدی فلاحی از برنامه سازان تلویزیون دولتی آمریکا داده، به خودی خود از پیش شکست خورده و لزومی به مقابله نظری و تحلیلی ندارد و فقط باید افشا شود. اینگونه طرحها همواره مرده متولد می شوند و لطمات بعضا جبران ناپذیری به وجهه و اعتبار دست اندرکارانش در جنبش کارگری وارد می کنند. برای کسان دیگری که در آینده قصد ایجاد تشکل سراسری از بالای سر کارگران را داشته باشند، تجربه شکست خورده کانون مدافعان را هم باید اضافه کرد. با روشی که دست اندرکاران جلسات سه گانه در پیش گرفته اند، تنها دکور و ماکت یک تشکل کارگری سراسری را می توانند بسازند و نه خود آن تشکل را. بنابراین مهم، مباحثی است که حول طرحهای چگونگی ساخته شدن تشکل کارگری در محل کار، بصورت رشته ای، منطقه ای، سراسری و با اتکا به توده کارگر و توسط خود کارگران جریان می یابد و می تواند برای کل جنبش کارگری ایران روشنگر و مفید باشد(6)

#### زیرنویس ها:

1 - "شما قدر انجمنهای اسلامی را نمی دانید"، سخنرانی بهزاد نبوی در جلسه مدیران کارخانجات در سال 1363. نشریه کارگر امروز، سال دوم، شماره 19، آبان 1370.

2 - برنامه جامعه مدنی، تلویزیون دولتی آمریکا (VOA)، "با آقای منصور اسانلو، موضوع کانون مدافعان حقوق کارگر"، اول آذر 1393 در لینک زیر:

<http://ir.voanews.com/media/all/civil-society1/latest.html?z=4086>

3 - رجوع شود به ضمیمه شماره یک.  
 4 - صلاح مازوجی در گفتگو با برنامه

پنهان می‌کند و مانع هشیاری و آگاهی فعالین جنبش کارگری نسبت به فعل و انفعالاتی میشود که اسانلو را به اینجا کشاند.

کوهستانی نوشته "بارها این مسئله (رابطه مهدی کوهستانی با سولیداریتی سنتر) را در پاسخ به افراد معلوم‌الحالی که کارشان اتهام زدن به افراد است، گفته ام که هر گونه مدرکی خلاف این گفته‌ها را دارند ارائه دهند. اما پس از گذشت چندین سال دریغ از یک مدرک و دریغ از یک معذرت خواهی ساده ... که این چنین با حیثیت افراد بازی می‌کنند!!!!"

آیا فردی غیر قابل اعتماد تر از مهدی کوهستانی وجود دارد؟ در بهمن 1387 (فوریه 2009) در یک جلسه پالتاکی که فعالین کارگری در ایران هم حضور داشتند سیامک مؤید زاده توضیح داد که چگونه مهدی کوهستانی وی و کمیته همبستگی هامبورگ و کلا نهادهای همبستگی آلمان را به سولیداریتی سنتر و کارمند ایرانی آن، فرزانه داوری وصل کرده است(1). سیامک مؤید زاده "در یک جلسه غیر ایرانی که هر کس اسم اش بر روی کارتی نوشته شده و هر کس خودش با هر کس بخواد صحبت می‌کند و کسی نیاز به معرف برای آشنایی با دیگری ندارد" یعنی مانند نمونه اسانلو، به سولیداریتی سنتر وصل نشده است. در همین جلسه بود که فعالین سندیکای هفت تپه بطور مشخص با فعالیتها و شگردهای سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی آشنا شدند و تمام تلاشهای مهدی کوهستانی و "دوستان کارگری در داخل کشور" در آلوده کردن سندیکای هفت تپه خنثی شد. این جلسه بدون اطلاع مهدی کوهستانی برگزار نشد اما وی بجای شرکت در این جلسه، وقت خود را گذاشت و از هیچ لجن پراکنی علیه سوسیالیستها فروگذار نکرد تا فعالین سندیکای هفت تپه را از شرکت در این جلسه باز دارد و موفق نشد. شاید لازم باشد دوستانی که می‌توانند نوار صحبت‌ها و همچنین متن پیاده شده سخنان سیامک مؤید زاده را با پست سفارشی برای مهدی کوهستانی بفرستند و امضا بگیرند تا دست از بازی مسخره بردارد. شاید هم فرزانه داوری روزی کتابی که حتماً پر فروش خواهد شد بنویسد و حقایق فعالیت سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی را بیشتر فاش کند.

مهدی کوهستانی مانع دیدار زنده یاد اله خسروشاهی با اسانلو در لندن شد زیرا مخالف آن بود. مهدی کوهستانی فعالین جنبش کارگری در ایران را چون در "جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند"، ساده لوح پنداشته و چنان جلوه می‌دهد که نسبت به ارتباط اسانلو و سولیداریتی سنتر عنصری خنثی بوده است! حقیقت این است که مهدی کوهستانی اسانلو را به یک "جلسه غیر ایرانی" - که هنوز هم تاریخ و محل و مناسبت آنرا پنهان می‌کند- برده تا اسانلو شکار شود و لایذ دلیلی داشته که مانند روش وصل کردن مؤید زاده به سولیداریتی سنتر عمل نکرده است. کوهستانی حتی آنجا که به "ایراد و انتقاد اصلی نه فقط به اسانلو" بلکه از جمله به خودش بر میگردد، به ارتباط اسانلو و سولیداریتی سنتر انتقادی ندارد. مطابق سناریوی خودش، انتقادی به اینکه اسانلو را از تماس با سولیداریتی سنتر بر حذر نداشته، ندارد. نه تنها این، بلکه مهدی کوهستانی و دیگر یارانش همواره به مخالفان سولیداریتی سنتر که فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بودند، انگ و اتهامات کثیف زدند که همه ثبت است. وی همین الان هم مخالف رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر که نقش مخربی برای سندیکای واحد داشت، نیست. مهدی کوهستانی الان که هوا را پس دیده، دارد فقط نقش خود را در وصل کردن آنها انکار می‌کند تا شاید نجات یابد و به کارهایش ادامه دهد. مهدی کوهستانی موافق فساد است که سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایجاد می‌کند و متأسفانه جنبش کارگری ایران با بهای تا همینجا گزافی، در عمل آنرا تجربه کرد. اگر هشدارهای مداوم فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از نزدیک به ده سال قبل نبود، تعداد قربانیان جنبش کارگری بیش از این بود و تنها به اسانلو محدود نمیشد. بعلاوه چرا فعالین جنبش کارگری نباید نام "کسان خاصی از تشکیلاتهای سیاسی خاصی" که اسانلو ارتباطاتش را پیش می‌برد، بدانند؟ این اطلاع رسانی قطره چکانی برای چیست؟ اگر سازمان مربوطه یک سازمان زیر زمینی در ایران باشد، واضح است که نام فرد رابط اسانلو خطر آفرین است و نباید فاش شود اما چرا مهدی کوهستانی نام حزب مربوطه را

کنند با حيله‌ها و دروغهای مهدی کوهستانی آشنایند و هیچگاه انتظار صداقت از وی نداشته و ندارند. وی نوشته است: "همچنین در مورد ارتباط اسانلو با سولیداریتی سنتر و نماینده ایرانی آن بگویم از آنجایی که این جماعت تا بحال در یک جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند نمی‌دانند که در این جلسات هر کس اسم اش بر روی کارتی نوشته شده است و هر کس خودش با هر کس بخواد صحبت می‌کند و کسی نیاز به معرف برای آشنایی با دیگری ندارد، همه از کارهای هم خبر دارند. ... اسانلو چه در رابطه با کارهای سایت سندیکا و چه ارتباطاتش با ندیای فعالیت کارگری اش بیشتر با کسان خاصی از تشکیلاتهای سیاسی خاصی ارتباطاتش را پیش می‌برد که بسیاری از اعضای سندیکا و شخص من در آن حوزه قرار نمی‌گرفتم. ... حتی ایشان زمانیکه در زندان بودند ابتدا عروسشان و در ادامه آن کارمند سابق سولیداریتی سنتر را بعنوان نماینده «سندیکا» که در اصل یعنی خودش بود به نهادهای کارگری معرفی کرد، سندیکا بخاطر مسائل امنیتی اصلاً چیزی مطرح نکرد."

بله. مهدی کوهستانی حتی وقتی می‌خواهد نقش خود را در ایجاد فساد در جنبش کارگری کتمان کند با فیس و افاده تقصیر را به گردن فعالین کارگری در ایران می‌اندازد که "تابحال در یک جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند!" آیا مهدی کوهستانی فراموش کرده است که با ربودن دهه‌ها زحمات همین فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج به "جلسات غیر ایرانی" راه یافته و یک بوروکرات بی‌مقدار اتحادیه‌ای شده است؟

کوهستانی مدعی است که اسانلو خودش و با چشم باز با عوامل سولیداریتی سنتر که "اسمش بر روی کارتی نوشته شده" بود، تماس برقرار کرده است. مطابق ادعای کوهستانی برنامه‌طوری ترتیب داده شده بوده که وصل شدن اسانلو و عامل سولیداریتی سنتر ظاهراً بدون برنامه ریزی قبلی جلوه کند. در این سناریوی قلابی هیچ فعال جنبش کارگری انتظار نداشته و ندارد که مهدی کوهستانی، اسانلو را از ماهیت سولیداریتی سنتر مطلع کند و بکوشد تا اسانلو را از این رابطه برحذر بدارد، زیرا موافق وصل شدن آنها بود. همین

## ضمیمه شماره دو

## اتحاد برای ایجاد یک تشکل سراسری

## یا برای تشنت یک تشکل

## نقدی بر پروژه "ایجاد تشکل سراسری کارگری"

اخیرا اعضای "کانون مدافعان حقوق کارگر" با همراهی جمعی از فعالین کارگری سه نشست مشترک برگزار نموده اند که حاصل آنها سه بیانیه بوده است. طبق بیانیه های صادر شده، هدف این نشست ها "ایجاد یک تشکل سراسری کارگری" است. ما جمعی از فعالین کارگری و اعضاء "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" در این نوشته، به نظر خود در رابطه با ایجاد تشکل سراسری کارگران اشاره نموده و موضع خود را در رابطه با این نشست ها و اهداف آن بیان می کنیم.

در آغاز تاکید می کنیم که کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، برای تحکیم اتحاد فعالین کارگری همیشه پیشقدم بوده است. این کمیته تلاش برای ایجاد همبستگی در میان فعالین کارگری و تشکل های فعالین کارگری را وظیفه هر عضو خود دانسته و در این راستا اشاعه همیاری و ایجاد اتحاد عمل های لازم را جزئی از اولویت های خود میدانند. با اتکا به همین اصل و بر همین اساس ما منتقد همه کسانی هستیم که به هر شکل مانع حفظ این اتحاد و همبستگی کارگری میشوند.

نقد ما به کسانی که این اصل را خدشه دار میکنند بطور مشخص متوجه کانون مدافعان حقوق کارگر به ریاست آقای علیرضا ثقفی و نیز همراهانشان میگردد که برخلاف ادعایشان مبنی بر ایجاد وحدت در صفوف فعالان کارگری، با اقدامات خود این همبستگی را زیر ضرب گرفته اند.

ما اقدام کانون مدافعان و همراهانشان در خارج از این کانون را برای ایجاد باصطلاح "تشکل سراسری" در جهت مخالف "اتحاد سراسری کارگری" مورد ادعایشان و در خدمت هدفی دیگر، هدفی انحلال گرایانه ارزیابی میکنیم.

سئوالات و ابهاماتی داشت. از اتحاد بین المللی (که در آنزمان من عضو آن بودم) برای روشن شدن موضوع کمک خواست. من درباره آن به اصطلاح "تحقیق" کردم و گزارش کتبی آن را برای اتحاد بین المللی (ر. فرید پرتوی) فرستادم و یک نسخه از تمام نامه نگاریها و گزارش را دارم و طبعاً اتحاد بین المللی هم دارد.

کوهستانی مثل همیشه می توانست دروغهای دیگری بگوید. اما چرا کوهستانی از هیچ و پوچ یک داستان دروغ ساخته و پای کمیته هماهنگی را هم به میان آورده است؟ تنها دلیل می تواند وجود یک طرح توطئه علیه کمیته هماهنگی باشد که مهدی کوهستانی هم بخشی از آن است. همانطور که در بالا توضیح داده شد، با ماجرای اسانلو امثال مهدی کوهستانی تصور نمی کنند که در وصل کردن فعالین کارگری به سولیداریتی سنتر اشتباه کرده اند. اینها در صدد سازماندهی مجدد خود و توطئه علیه فعالین جناح چپ و سوسیالیست و به طور ویژه علیه کمیته هماهنگی هستند تا ضربه ای را که خورده اند جبران کنند. "دوستان کارگری در داخل کشور" که به وی توصیه کرده اند که این مطلب را بنویسد، به احتمال زیاد علیه کمیته هماهنگی طرح دارند و این دروغ کوهستانی در برنامه احتمالی آنها کاربرد دارد. اعضای کمیته هماهنگی باید نسبت به وقایعی که در اطرافشان می گذرد هشیار و حساس باشند. جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و کمیته هماهنگی بعنوان بخشی از این گرایش، در افشا شدن ماهیت سولیداریتی سنتر نقش بی همتایی داشتند و طبیعی است که هدف حمله و توطئه باشند.

## زیر نویس:

1 - برای خواندن متن سخنان سیامک مؤید زاده رجوع کنید به "رضا مقدم"، "شرایط بازگشت اسانلو"، ضمیمه شماره 4، به پیش شماره 80، 30 می 2013.

سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی در جنبش کارگری ایران تا اندازه ای افشا شده اند که هر فرد و تشکلی که شبهه نزدیکی به وی داشته باشد، فعالین کارگری از تماس با آن حذر کنند. مهدی کوهستانی ادعا دارد این مطلب را "به توصیه دوستان کارگری در داخل کشور" نوشته است. مطابق این ادعا "دوستان کارگری در داخل کشور" اکنون دیگر هرگونه حمایت از اسانلو را برای مهدی کوهستانی زیان بار می دانند و این راه را جلو پای وی گذاشته اند تا برای منافع و مصالح مهمتر، از اسانلو دست بشوید. مهدی کوهستانی فاقد هر نوع صداقت است. چیزی عوض نشده و وی همان مهدی کوهستانی سابق است.

و در پایان. مهدی کوهستانی در رابطه با دادگاه دستگیر شدگان روز کارگر سقز در سال 83 و همچنین کمیته هماهنگی دروغهایی را به من نسبت داده است. وی نوشته: "البته یکی از دلایل اصلی درگیری من با رضا مقدم بر این اساس بود که چرا افراد کمیته هماهنگی بدون مشورت با ایشان و یارانش قبل از اعتراضات سندیکای واحد در رابطه با دادگاههای زندانیان سقز، از بخش حقوقی کنفدراسیون بین المللی درخواست کمک کرده اند. البته اگر آن افراد در چهارچوب منافع تشکیلات محفل ایشان این درخواست را می کردند، اشکالی نداشت ولی زمانی که اختلاف بین آن ها افتاده بود، ایشان از این اختلاف، برای انتقام گیری سوءاستفاده می کرد و از من می خواست آن عمل را علنی کنم که بنظر من بسیار غیر اخلاقی و امنیتی بود."

این دروغ محض است. البته کسی از کوهستانی انتظار صداقت و راستگویی ندارد. کوهستانی می پندارد که اعضای کمیته هماهنگی فراموش کرده اند که تشکل شان کی و چگونه تشکیل شده است. دستگیریها و محاکمات فعالین کارگری در سقز از روز کارگر سال 83 شروع شد و کمیته هماهنگی یک سال بعد و در آستانه روز کارگر سال 84 ایجاد شد که دستگیر شدگان روز کارگر سقز نیز عضو آن شدند.

من درباره "کمک حقوقی" برای دستگیر شدگان سقز با مهدی کوهستانی تماس و صحبتی نداشته ام. "آی سی اف تی یو" درباره "کمکهای حقوقی" به دستگیرشدگان سقز

ایشان و دوستانشان می خواهند با دور زدن جناح چپ جنبش کارگری و از بالای سر آنها ، تشکل سراسری بزنند ! یک چنین تشکلی که از بالا می خواهد برای بقیه فعالین کارگری تعیین تکلیف کند ، چه جایگاهی در جنبش کارگری دارد؟! بنظر ما اتحاد سراسری فعالین کارگری با کلی گویی و صحبت های فریبنده در مورد اتحاد و دعوت یک عده از بالا ایجاد نشده و نخواهد شد. مسائل مشخصی مانع اتحاد فعالین کارگری هستند که این جمع آقای ثقفی و شرکا قبل از اینکه در پی ایجاد تشکلی دیگر باشند، میبایست در مقابل آنها پاسخگو باشند. این روش بمعنی حذف بخش بزرگی از تشکل های کارگری موجود و فعالین چپ جنبش کارگری در ایران است ، و بهمین دلیل هم وحدت سنیز است .

پروژه "تشکل سراسری" آقای ثقفی و شرکایشان علیرغم تاکید بر لزوم ایجاد وحدت در میان فعالین و تشکل های کارگری در جهت عکس آن حرکت می کند و از همان قدم اول بشکل حذف اکثریت فعالین جنبش کارگری در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، سندیکای هفت تپه ، سندیکای شرکت واحد و کمیته پیگیری..... عمل می کند .

این را هم نباید فراموش کرد که نحوه برخورد با منتقدین هم خود تا اندازه ای نشان دهنده غرض ورزی های موجود در پروژه آقای ثقفی و یارانش می باشد که جوابشان به این انتقادات را با انتساب منتقدین به نیروهای "سکتاریست و خارج از کشوری" می دهند .

به نظر ما قصد واقعی " ایجاد تشکل سراسری کارگری " را می توان در همه برخوردها و عملکرد این جمع و در کلیه موضعگیری هایشان مشاهده کرد . مثالی از آن دراطلاعیه 22 کمیته دفاع از کارگران زندانی مهاباد که سخنگوی عضو تشکل کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری است، دیده می شود : اسامی زندانیان آزاد شده نوشته می شود اما عضویت آنها در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری سانسور می گردد. کارگرانی که بخاطر فعالیت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به زندان رفته اند از هویت جمعی و تشکیلاتی خود خالی می

جاری کارگران و تشکل های تنیده در این مبارزات ایجاد شده است ، و امروز در ایران هم جز بدین طریق بوجود نخواهد آمد . در هیچ کجا ده نفر فعال و غیر فعال کارگری در چند نشست در بسته برای میلیونها کارگر تشکل سراسری درست نکرده اند و امروز در ایران هم افتخار چنین کاری نصیب آقای ثقفی و هم پیمانانش نخواهد شد .

ایجاد تشکل کارگری سراسری واقعی هدف عالی همه فعالین صادق جنبش کارگری است ، و هر تشکل و نهاد کارگری به سهم خود باید برای تحقق ملزومات آن بکوشد . بعنوان مثال آقای شاهرخ زمانی از زندان خطاب به تشکل های موجود برای ایجاد یک تشکل سراسری فراخوان داده است و همچنین طرح های دیگری توسط دیگر فعالین دلسوز کارگری بمیان آمده است . اما تفاوت است میان شاهرخ زمانی که همه فعالین و تشکل های موجود و دخیل در جنبش کارگری را مخاطب خود می داند یا طرح های صادقانه ای که مورد اشاره قرار گرفتند ، با اقدامات اعضای کانون مدافعان و دیگر متحدینشان که در پشت نقاب "تشکل سراسری" اهداف دیگری را تعقیب می کنند .

- مسئله فقط این نیست که "تشکل سراسری" ادعائی آقای ثقفی و شرکا به پیش شرط های ایجاد تشکل سراسری بی اعتناست و هیچ مانعی بر سر راه ایجاد تشکل سراسری واقعی را از میان بر نمی دارد . در صورتی که مسئله تنها به همین جنبه محدود بود ، این پروژه فقط یک عنوان توخالی و صوری یا ادعائی قلابی باقی می ماند که پرداختن به آن لازم نمی بود . مسئله این جاست که این پروژه در پشت عنوان "تشکل سراسری" که هدف والا و دیرین همه فعالین جنبش کارگری است هدف غیر والای دیگری را تعقیب می کند که در ادامه بیشتر روی آن خم می شویم .

در این راستا مستقل از بحث های اثباتی و تحلیل بر سر امکان یا عدم امکان بوجود آمدن یک تشکل سراسری در شرایط کنونی باید به نحوه و روش ایجاد این اتحاد سراسری مورد ادعای سه نشست پرداخت .

حرکت آقای ثقفی و شرکا در رابطه با ایجاد یک اتحاد سراسری از بنیان مغرضانه است.

این ارزیابی ما از پروژه آقای ثقفی بر اساس معیار های زیر بنا شده است :

تضاد این پروژه و اقدامات ایشان با پیش شرط های ایجاد یک تشکل واقعی سراسری ، روش های بکار گرفته شده در نشست های سه گانه اخیر ، سابقه عملی آقای ثقفی رئیس کانون مدافعان در نحوه مداخله در مقاطع حساس و تعیین کننده از جریان تشکل سازی یا اتحاد عمل ها در جنبش کارگری ، و بالاخره تضاد آشکار میان ادعاهای دیروز و اقدامات فرصت طلبانه امروز برخی از شرکای آقای ثقفی در این پروژه باصطلاح "تشکل سراسری" .

این ارزیابی خود بخود به پرده برداری از اهداف پروژه "تشکل سراسری" آقای ثقفی و دوستانشان منجر می شود . می باید بشکل مشخص به اهداف جمعی که حول ایجاد این "تشکل سراسری" گرد آمده است پرداخت تا این اهداف پشت ابرها پنهان نماند ، می باید به روشنی بر نتایج مادی این پروژه تاکید کرد .

- ماهمه می دانیم که شرایط و امکانات تشکیل یک سازمان سراسری تنها به اراده و خواست ما بستگی ندارد . "تئوری" بافی های کلی و انتزاعی هم ما را به هیچ چیز رهنمون نمی شود . تئوری بدون اتکا به پراتیک اجتماعی چیزی جز حرافی نیست . بنظر ما آقای ثقفی و شرکای ایشان قصد و منظور مشخصی از این تئوری بافی ها دارند ، و وظیفه هر فعال مسئول و دلسوز جنبش کارگری است که با دقت و توجه به آنها بپردازد .

براستی اگر این "تشکل سراسری" به گفته بیانیه مؤسسين آن قرار است بهمین شکل کلی "برای دفاع از کارگران اقدام نماید" ، و از آن جا که تشکل مورد نظر با توجه به جایگاه بنیانگذارانش تنها می تواند یک تشکل حمایت کننده از جنبش کارگری باشد و نه تشکل محیط کار ، همین "کانون مدافعان" را که داریم ! مگر "کانون مدافعان" مدعی "دفاع از کارگران" نیست ؟ دیگر چه لزومی دارد که اسم کانون مدافعان حقوق کارگر به "تشکل سراسری" تغییر یابد؟!

تشکل سراسری واقعی کارگری تنها میتواند از دل مبارزات متحدانه توده نی کارگری در عمل شکل گیرد . همیشه و در همه جا تشکیلات کارگری سراسری در میان مبارزات

کارگری در جهت ایجاد تشکل سراسری واقعی است.

بیاد میاوریم که چندی پیش اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری مورد این شایعه و حمله قرار گرفتند که کارفرمایان کوچکی هستند و جایی در جنبش و تشکل های کارگری ندارند. دو سه سال بعد همان دوستانی که این اتمام حجت را کردند با سرمایه دار و کارفرمائی به بزرگی آقای ثقفی پیمان اتحاد می بندند ، و بجای تلاش برای حل مسائل خود با تشکلی که فعال آن هستند ، با یک فرار به جلو آن دور می زنند . شاید ابتلا به خود محوری و قدرت طلبی و فرد گرایی این ظرفیت را به هر شخصی بدهد که در جهت تضعیف تشکلی که تا کنون بنام فعال آن شناخته شده ، با هر نیرو و نهادی همراه و هم پیمان شود.

ما بعنوان بخشی از فعالین کارگری در ایران، اینرا وظیفه هر نیروی آگاه به منافع طبقاتی کارگری می دانیم که با بحث و تحلیل واقعی از شرایط موجود و تنها با اتکا به حقیقت جوئی جنبش کارگری ایران را برای دستیابی به وحدت مورد نیاز یاری دهد . تنها چنین تلاش هائی تضمین میکند که هیچ فعالی بخاطر مشکلات شخصی خود، یا بخاطر قدرت طلبی به دام حرکات انحرافی نیفتاده و با خلوص نیت به بررسی و حل اختلافات واقعی در میان همزمانش بپردازد .

با وجود اینکه چپهای جنبش کارگری از هر طرف زیر فشارهای متعدد می باشند ، ما به قدرت خود باور و اعتماد داریم و مطمئنیم که این برخوردها ما را هر چه بیشتر آبدیده خواهد کرد . ما همه نیروهای آگاه و دلسوز را دعوت می کنیم که در این مبارزه در کنار تلاش های راستین برای کمک عملی به مبارزات توده ئی کارگران ، ایجاد و تقویت تشکل های وحدت گرایانه کارگران ، و بدین وسیله در جهت فراهم نمودن شرایط لازم برای تحقق تشکل سراسری واقعی قرار گیرند.

۶ آذر ۹۳

۱- رحمان ابراهیم زاده-2- فتاح سلیمانی-3- عباس هاشم پور-4- عمرمینایی -5- فایق صابری -6- اسماعیل نیازی-7- شمس اله محمدپور -8- رحمان

می کردند که به پولهای آقای کوهستانی لبیک بگویند .

البته بسیاری از فعالین جنبش کارگری در ایران همچون ما می دانند که این مسئله به سندیکای نیشکر هفت تپه خلاصه نشده است . این قضیه در مورد سندیکای شرکت واحد هم پیش آمد. آقای ثقفی به سندیکای شرکت واحد هم به همین ترتیب هشدار می داد و فشار می آورد که از ما کمکی نپذیرند . بهانه واهی هم همان بود که در مورد نیشکر هفت تپه عنوان شده بود ، و توصیه نیز همان . امروز هم نه تنها از این حرارت دیرین آقای ثقفی علیه کمیته هماهنگی برای کمک چیزی کم نشده است بلکه این تب به درجات بالاتری صعود کرده است .

این درست است که وضعیت امروز کانون مدافعان بمراتب وخیم تر از سابق شده و چنان است که احتیاج به توضیح زیادی ندارد . این درست است که بعد از استعفاهای متعدد اعضایشان ، این کانون که جمع شان به چند نفر تقلیل یافته ، برای احیاء خود نیاز به نیروی تازه دارند ، و چه بهتر که این نیرو از درون خود جنبش کارگری بوده و در سطح بین المللی هم شناخته شده باشد. اما این هم همه ماجرا نیست . آقای ثقفی و شرکا با این اتحاد نه فقط می خواهند یارگیری کنند و با جذب چهره شناخته شده ای در مجامع کارگری درکشورهای غربی بخود اعتبار دهد ، بلکه به یک هدف دیرینه اش در ایجاد شکاف در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، واز این مجرا به تضعیف طیفی از چپ جنبش کارگری نزدیکتری شود.

بی گمان ضربه زدن به تشکلی موجود در میان چپ جنبش کارگری یک خاصیت دیگر هم دارد. با هر ضربه ای بر این طیف می توان راه را برای ورود نیروهای دیگر - نه فقط نیروهای راست در این جنبش بلکه حتی نیروهای ضد کارگری - به جنبش کارگری هموار کرد . کوهستانی ها و سولیداریتی ها و هر رقم از ما بهترانی در انتظار نشسته اند .

- از طرف دیگر باید اضافه کرد که مبارزه مستمر با فرصت طلبی هائی که مانع پیشروی جنبش کارگری است جزئی از مبارزه خودآگاه

شوند . براستی اگر این کارگران آزاد شده از اعضای نشست" ایجاد تشکل سراسری کارگری" بودند و بدلیل عضویت در این جمع زندانی شده بودند آیا باز هم دلیل زندانی بودن این کارگران حذف می شد !؟

از طرف دیگر این هم از بدهیهای است که هر کس ایده ایجاد تشکل سراسری در سر دارد اولین قدم اصولی اش این است که مسئله را در تشکلی که خود در آن عضویت دارد طرح کرده و به بحث بگذارد . ما که از اعضای فعال کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هستیم قبل از بیانیه اول از وجود اتحاد میان کانون مدافعان و دیگر شرکت کنندگان در نشست (از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری) بی اطلاع بودیم . اگر قصد واقعی شرکت کنندگان در پروژه "تشکل سراسری" آن چیزی بود که ادعایش را می کنند ، مسئله می بایست ابتدا در تشکل خود طرح شود و بعد به دیگر تشکل های کارگری ، سندیکای شرکت واحد ، سندیکای نیشکر هفت تپه ، ... رجوع شده و با آنها مذاکره گردد. هیچیک از این تشکل ها برای نمونه هم که شده ، در این جریان حضور نداشته و حتی از آن آگاه نبوده اند!

- پیشینه آقای ثقفی در نحوه برخورد با دیگر فعالین و فرقه گرایی ایشان در اتحاد عمل های کارگری بر ما پوشیده نیست ، همچنانکه خصومت ویژه ایشان با کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هم بر ما بشکل ویژه ای آشکار است . برای نمونه ایشان مدتها پیش در همان زمان که ما به اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه کمک رسانی می نمودیم ، طی تماس هائی با اعضای سندیکای هفت تپه از آنها خواسته بودند که هیچ کمکی از "اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" دریافت نکنند. بهانه باطلشان هم این بود که ما با گروه های سیاسی ارتباط داریم. و این در حالی بود که ایشان کمک گیری از آقای مهدی کوهستانی - که دیگر همگان با ایشان و تعلقاتشان به سولیداریتی سنتر آشنائی دارند - را جایز و لازم تشخیص می دادند و به اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه توصیه

فاز نظامی سازمان مجاهدین، شرایط برای سرکوب فراهم شد. زمان زیادی نگذشت که هجوم ارتجاع شروع شد و جنبش کارگری و تشکل هایش نیز سرکوب شدند. صدها شورای کارگری از بین رفته و فعالین و اعضای آنها بازداشت، اعدام و یا متواری شدند. برای دو دهه، فضای سرکوب و خفقان به طور کامل حاکم شد، پس از آن، در دهه ی شصت با آغاز مبارزات جنبش کارگری، بار دیگر نسیم فعالیت های کارگری وزین گرفت. هر چند جنبش کارگری ضربات سنگینی خورده بود و هزاران فعال خود را در محیط کار از دست داده بود اما به هر شکل با اعتصابات و اعتراضات کارگری، فعالین کارگری تجدید قوا کرده و به میدان آمدند. اما به دلیل آن که اوضاع انقلابی نبود و مبارزات طبقه کارگر سراسری و به هم پیوسته نبود، تأثیرات آن نیز به همین شکل پراکنده و موردی بود و پیشروی به کندی و با مانع سنگین سرکوب و استبداد مواجه بود و هنوز هم هست.

بزرگترین مانع در راه جنبش کارگری که همانا ارتجاع حاکم جمهوری اسلامی ایران باشد، با وجود چند گامی که در جریان مبارزات کارگری و مردمی به عقب برداشت اما همچنان به مثابه مانع اصلی باقی ماند و از این زاویه که از جنبش کارگری شدیداً در هراس بوده و هست، لحظه ای از سرکوب و بگیرو ببنده فعالین کارگری باز نایستاد. در طول بیش از یک دهه مبارزات کارگران، دو تشکل علنی محیط کار یعنی سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ایجاد شدند و چند تشکل دیگر نیز از فعالین کارگری مثل کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری نیز ایجاد شد. این تشکل ها هر چند خود را تا کنون حفظ کرده و به مبارزات خود ادامه می دهند اما زیر ضربات و فشارهای پلیسی قرار داشته و دارند. دهها نفر از آنها بازداشت و مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند و این شرایط همچنان ادامه دارد. با این حال، استراتژی ایجاد تشکل های کارگری در محیط کار به نیروی خود کارگران همچنان پیگیری می شود. مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری در محیط کار دیگر تعطیل شدنی

بقیه "تشکل سراسری: رویا یا ..." از ص ۱

دوران، مبارزات کارگری برای یک دهه در خوزستان، تهران و اصفهان جریان داشت و بحران سیاسی در جامعه جنبش کارگری را نیز فعال کرده بود. در فضای آزاد نسبی ایجاد شده در مقطع جنگ دوم جهانی و پس از آن، چندین تشکل کارگری در جریان دهها اعتصاب و اعتراض کارگری ایجاد شده بود. در نتیجه، زمینه برای اتحاد آنها و ایجاد تشکلی سراسری فراهم شد. شورای متحده البته مدت زیادی دوام نیاورد و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و حاکم شدن ارتجاع و سرکوب تشکل های کارگری، این تشکل سراسری کارگران نیز از بین رفت.

در جریان انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، طبقه کارگر که وسیعاً به میدان آمده بود، با اعتصابات سراسری و سیاسی خود کمر رژیم را شکست و توانست صدها شورای کارگری ایجاد نماید. علاوه بر آن، در گیلان اتحادیه ی شوراهای متحد گیلان ایجاد شد و در آبادان سندیکای کارگران پروژه ای راه اندازی شد که در آن ۱۴۰۰۰ کارگر عضویت داشتند. همچنین شورای کارگران شرکت نفت، نفوذ و قدرت زیادی در جنبش کارگری و منطقه خوزستان داشت. در سال های ۵۸ و ۵۹ با وجود تعداد قابل توجهی تشکل های کارگری زمینه برای ایجاد تشکل سراسری کارگری فراهم شد، اما متأسفانه عامل ذهنی مهیا نبود. در آن دوره هر چند فضای سیاسی نسبتاً آزادی وجود داشت، اما طبقه کارگر فاقد حزب و هر نوع تشکل سیاسی کارگری بود و دیگر سازمان ها و احزاب موجود هم بیش از آنکه تلاش داشته باشند از زاویه ی منافع طبقه کارگر و جنبش کارگری حرکت کنند، از زاویه منافع تنگ نظرانه و سکناریستی و یا پوپولیستی حرکت می کردند و در نتیجه فعالیت وسیعی برای ایجاد تشکل سراسری کارگران وجود نداشت و برای این احزاب، جنبش کارگری و تشکل هایش عملاً در درجه چندم اهمیت قرار داشتند.

از طرف دیگر، در جنبش انقلابی، هنوز تا حدود زیادی تفکرات چریکی و روشنفکرانه وجود داشت و جنبش کارگری نیز تا حدودی تحت تأثیر این نگرش ها و فضای سیاسی موجود بود. در جریان جنگ ایران و عراق و

کاردار ۹- محمدعبیدی پور ۱۰- حسین مرادی ۱۱- جمیل راست خدیو ۱۲- محمدرضا زاده ۱۳- کریم فاطمی ۱۴- عباس فرج زاده ۱۵- جهانگیر محمودویی

۱-

<http://www.kanoonm.com/1240>

<http://www.kanoonm.com/1515>

<http://www.kanoonm.com/1337>

۲-

<http://www.chiran-echo.com/367.htm>

اطلاعیه شماره ۲۲ کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد

**تبریک به مناسبت آزادی یدالله صمدی و سید خالد حسینی**

کارگران، تشکل های کارگری، انسان های شریف و آزاده

همانگونه که در اطلاعیه شماره ۲۱ کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد اشاره کرده بودیم در روز دهم آبان ماه (اول نوامبر) روز جهانی حمایت از کوبانی یدالله صمدی فعال کارگری به همراه چند تن دیگر در شهر سنج بزداشت و به زندان سنج منتقل شدند.

امروز پنجشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۶ یدالله صمدی به همراه سید خالد حسینی با قید وثیقه آزاد شدند. وثیقه تعیین شده برای یدالله صمدی، عضو هیئت اجرایی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد و دبیر انجمن صنفی کارگران خبازی های سنج و حومه مبلغ ۲۰ میلیون تومان بود که امروز با گذاشتن سند آزاد گردید.

ما اعضای کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد ضمن تبریک به خانواده یدالله صمدی و سید خالد حسینی و همینطور کارگران خباز سنج و حومه خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی هستیم.

کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد شماره تماس با سخنگوی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد، کوروش بخشنده:

09379960747

komitedefaa@gmail.com

<http://komitedemahabad.blogfa.com>

/

بیست و دوم آبان ۱۳۹۳



کارگر و از آن جمله فقدان یک حزب سوسیالیستی کارگری، تشکل سراسری کارگری را با تلاش برای پیشروی بیشتر طبقه کارگر در عرصه های تنوری و پراتیک می توان مهیا کرد. مبارزه با همین نوع تشکل سازی و تصمیم از بالا برای کارگران گرفتن و ولونتاریسم از جمله ی این پیشروی هاست. اینکه اراده ی کارگران پیشرو می تواند برای ایجاد تشکل کارگری و از آن جمله تشکل سراسری کارگری نقش داشته باشد را نمی توان منکر شد، اما این موضوع به این معنا نیست که صرفا فقدان این اراده باعث شده تا تشکل سراسری کارگری وجود نداشته باشد. اراده ی انسان ها بر بستر شرایط مناسب و مساعد آن قابل تحقق و تاثیر است و در غیر این صورت محتوم به شکست می باشد. مثلا قیام سرداران در آمل نه به این دلیل محتوم به شکست بود که آنها فاقد استراتژی نظامی بودند و یا دیگر فعالین سیاسی با آنها همکاری نکردند. بلکه فقدان شرایط مناسب در جامعه و مبارزه طبقاتی، این تراژدی را رقم زد. مبارزه طبقاتی دارای قانون مندی های علمی است که سال های طولانی، بزرگان مارکسیسم تجربیات طبقه کارگر در این مورد را به رشته تحریر در آوردند و نشان دادند که در هر گام و هر لحظه چگونه باید دقیق و با برنامه و با توجه به شرایط خاص جامعه حرکت کرد. اساسا مارکسیسم چیزی نیست جز تحلیل مشخص از شرایط مشخص. اگر صرفا با اراده چند نفر کمتر از انگشتان دست بتوان برای طبقه کارگر چهل میلیونی در ایران تصمیم گرفت و برای آنها تشکل سراسری کارگران ایجاد کرد، باید مارکسیسم را بوسید و کنار گذاشت. در شرایط مساعدی مانند سال های انقلاب 57 تا 59 صدها تشکل کارگری-شوراها و دیگر تشکل ها- در جریان اعتصابات و مبارزات میلیونی کارگران بوجود آمد و زمینه برای ایجاد تشکل سراسری کارگران از هر زمانی بیشتر فراهم بود و این امکان وجود داشت که با اراده ی کارگران پیشرو و با فراخوان آنها و یا فراخوان چند شورا و تشکل دیگر کارگری، تلاش برای ایجاد تشکل سراسری کارگری را استارت زد. این اراده ی چند نفر بر پشتوانه ی زمینه مادی صدها و یا هزاران کارگر

روابط بین تک تک انسان ها معنا می یابد، اما تصور اینکه چند نفر می توانند شرایط و اوضاع احوال مبارزه و جنبش کارگری را خود تغییر دهند درکی متافیزیکی است. واضح است که انسان ها بر محیط زیست تاثیر می گذارند و از محیط تاثیر می پذیرند، اما باید ببینیم این به چه معنا است. زمانی چریک ها تصور می کردند که با مبارزه مسلحانه جدا از توده می توانند به مثابه موتور کوچکی عمل کنند که موتور بزرگ را به حرکت در خواهد آورد. اما اکنون هر سوسیالیستی می داند که این پراتیک نه تاثیر بر شرایط بلکه تخریب شرایط در عرصه ی مبارزه طبقاتی است. تاثیر گذاری و تاثیر پذیری متکی به پایه های عینی در عرصه مبارزه طبقاتی هستند و هر سوسیالیست پیشرویی با توجه به واقعیات موجود می تواند تلاش کند تا آن را یک گام به جلو سوق دهد. در مجموع، این روند مبارزه طبقاتی است که به هر سوسیالیست یا فعال کارگری اجازه می دهد که فعالیتش را بر مبنای آن شکل دهد. در شرایطی که مبارزات کارگران به هم پیوسته نیست و تعداد قابل توجهی تشکل کارگری در محیط کار ایجاد نشده اند، تلاش برای ایجاد تشکل کارگری سراسری سراسری بیش نیست و طبیعی است که رفتن فعالین کارگری به دنبال استراتژی که امکان تحققش نیست، عوارض منفی خود را به همراه دارد. ایجاد تشکلی به این شکل تنها تشکلی بوروکراتیک و خارج از محیط کار خواهد بود که در اقسا نقاط دنیا به تعداد زیادی وجود دارند. اینکه تصور کنیم شرایط را تک تک انسانها و از آن جمله فعالین کارگری بدون در نظر داشتن زمینه های عینی آن در جامعه بوجود می آورند، چیزی نیست به جز ولونتاریسم خرده بورژوازی که خود همواره چالشی برای جنبش کارگری بوده است. اگر صرفا اراده و کشف این آقایان برای ایجاد تشکل سراسری کافی بود، میشد با همین اراده و کشف بزرگ، کارهای به مراتب بزرگتری انجام داد. میشد اعتصابات سراسری به راه انداخت، میشد اعتصابات اقتصادی را به اعتصابات سیاسی تبدیل کرد و یا میلیون ها کارگر را به خیابان آورد تا بساط سرمایه داری را جمع کنند و ... در شرایط کنونی ضعف های اساسی طبقه

نیست و تنها کاری که رژیم و دستگاه های سرکوبش می توانند انجام دهند تلاش برای به تعویق انداختن آن است. در چنین شرایطی جریانی به نام کانون مدافعان باضافه ی محمود صالحی، فراخوان به ایجاد تشکل سراسری کارگران داده اند. ما همه می دانیم که ایجاد تشکل کارگری در محیط کار برای کارگران با چه مشکلات و موانع جدی روبرو است. اما به هر شکل این مبارزه ادامه دارد و در صورت ایجاد هر تشکل کارگری، هر کارگری در محیط کار خود می تواند عضوی از آن تشکل کارگری محیط کارش باشد. واضح است که در جریان پیشروی این جنبش شرایط تغییر خواهد کرد با ایجاد تعداد قابل توجهی تشکلهای کارگری، زمینه برای ایجاد تشکل سراسری کارگری بیش از پیش فراهم خواهد شد. مهمترین که با آغاز بحران سیاسی در جامعه و ضعفتر شدن استبداد، مانع بزرگ به کنار خواهد رفت و کارگران می توانند به سرعت و همانند سال های 59-1357، کارگری بکنند. واضح است نمی توان این شرایط را اراده گرایانه ایجاد کرد. شرایط عینی جامعه، فضا را برای ایجاد تشکل های کارگری فراهم می کنند و ایجاد تشکل های کارگری نیز خود در تغییر شرایط نقش دارند و می توانند شرایط را به نفع جنبش تغییر دهند. اما هر فعال واقع بین جنبش کارگری می داند که شرایط مبارزه طبقاتی به چنین سطحی نرسیده و در واقع زمینه های عینی آن فراهم نشده تا بتوان با اتحاد تشکل های کارگری تشکل سراسری ایجاد کرد. لازمه ی ایجاد تشکل سراسری کارگران، وجود تعداد قابل توجهی از تشکل های کارگری محیط کار است و هر راه دیگری به جز آن تلاشی ذهنی و تصمیم گیری از بالا برای کارگران است. نمی توان خارج از محیط کار تشکل درست کرد و از کارگران خواست تا به آن پیوندند. شاید تصور گردد که تلاش فعالین کارگری در این زمینه می تواند مثمر ثمر باشد و خود گامی به جلو در راستای تحقق و ایجاد زمینه های لازم در این رابطه باشد. هر چند فعالین کارگری و هر کارگر پیشرویی به سهم خود تاثیر گذار بر شرایط مبارزه طبقاتی است و یا به عبارتی دیگر مبارزه طبقاتی و شرایط در

عمل، کارگران را تشویق می کند تا به این بیراهه کشیده شوند و عملاً کارگران را تشویق می کند تا به تلاش برای ایجاد این تشکل بوروکراتیک بپیوندند. شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری از تعدادی مشخص از تشکل های موجود و فعالین کارگری سرشناس و با نفوذ ایجاد شد که صرفاً ظرف اتحاد عمل های موردی بود. و هر تشکل و جریانی در آن اجازه داشت که در رابطه با موضوع و مورد مشخص، در اتحاد عمل شرکت بکند یا نکند. آنها به درستی، اتحاد عمل را استراتژی خود قرار داده بودند و فعالیتشان بر این محور قرار داشت. اما ممکن نیست در جمعی که خود را تشکل سراسری کارگران می داند حضور داشت و تصور کرد که این تشکل می تواند صرفاً ظرف اتحاد عمل باشد! تعریف اتحاد عمل با تشکل سراسری کارگران از زمین تا آسمان متفاوت است و در واقع این دو با هم تفاوت ماهوی دارند. در یک تشکل سراسری کارگران، اساسنامه و استراتژی دیگری وجود دارد.

تشکل سراسری ادعای رهبری هزاران کارگر را دارد و باید قادر باشد اعتصابات و اعتراضات سراسری و وسیع براه بیندازد و ظرف همبستگی دهها و یا صدها تشکل کارگری باشد. در چنین شرایطی به مثابه یک سازمان واحد با اساسنامه ای مشخص فعالیت می کند که منشاء اثر وسیع و بزرگی در جنبش کارگری است. اما ظرف اتحاد عمل کارگری چند تشکل محدود در ارتباط با موضوعاتی خاص مثل برگزاری اول ماه مه و قطعنامه آن و دیگر مراسم های کارگری و اعلام حمایت از کارگران زندانی و غیره فعالیت می کند. شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری نیز از آن جمله بود. نمی توان فعالین کارگران را فریب داد و با اسم اینکه به هر حال این تشکل می تواند ظرف همکاری باشد، آنها را به سمت آن سوق داد و در عمل فعالیت آنها را در یک تشکل غیر کارگری خارج از محیط کار با ادعای کاملاً غیر واقعی سازماندهی کرد. فعالین کارگری که جذب چنین تشکلی بشوند در مناسبات بوروکراتیک و از بالا دست طبقه ی کارگر غرق خواهند شد. آنها فعالیتشان صرفاً استراتژی واهی خواهد شد که فقط جناح راست جنبش

های کارگری که هنوز نتوانسته اند در محیط کار و زیست خود تشکل توده ای کارگری ایجاد کنند و در این راه همچنان در مبارزه و تلاش هستند را نباید با سراب تشکل سراسری کارگری در این مقطع به کژ راه برد تا آنها به وجود تشکلی بوروکراتیک خارج از محیط کار دل خوش کنند. این چیزی نیست جز خاک پاشیدن به چشم توده ها. واضح است که مبارزه طبقاتی کارگران انکشاف خواهد یافت و پیشروی آن در نهایت، امکان ایجاد تشکل سراسری کارگران را فراهم خواهد کرد، اما ندیدن واقعیت های موجود و تلاش برای پریدن از روی آنها بجای پرداختن به آنها، نتیجه ای جز زمین خوردن به همراه ندارد.

همانطور که اشاره شد، در یک شرایط انقلابی و بحران وسیع سیاسی این امکان بوجود می آید که طبقه کارگر به سرعت ضعف های خود را جبران و تشکل های توده ای زیادی ایجاد کند و البته در آن مقاطع، امکان ایجاد تشکل سراسری نیز به سرعت فراهم می شود. چنین وضعیتی ممکن است به سرعت فرا برسد و ممکن است زمان زیادی طول بکشد. این قابل پیش بینی نیست. اما آنچه واضح است، اینست که اکنون چنین وضعیتی در جامعه و به طور مشخص در عرصه مبارزه طبقاتی وجود ندارد. اگر هم اکنون جنبشی وسیع در مورد نان و آزادی درگیرد و یا همانطور که توضیح داده شد اگر حتی رشد آرام و گام به گام در همین شرایط استبدادی، چندین تشکل توده ای کارگری را از دل خود بیرون بیاورد، واضح است که فعالین کارگری و سوسیالیست با جان و دل تلاش خواهند کرد که تشکل سراسری کارگری ایجاد گردد. اما آیا این شرایط واقعا وجود دارد؟

اگر بخواهیم دقیقتر به موضوع توجه کنیم، جا دارد که تجربیات چند سال گذشته و مثلاً مورد شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری را بررسی کنیم که این روزها زیاد در مورد آن حرف زده می شود. برخی برای توجیه موضوع ایجاد تشکل سراسری، مطرح می کنند که به هر شکل اگر هم این تشکل سراسری نباشد می تواند تشکل اتحاد عمل فعالین کارگری باشد و به هر شکل می تواند مفید باشد. چنین نگاهی به موضوع ایجاد تشکل کارگری و به تشکل همکاری و اتحاد

متشکل و میلیون ها کارگری که پشت تشکل هایشان قرار داشتند زمینه مادی داشت. اما همانطور که انگلس توضیح می دهد در بسیاری موارد عوامل عینی و ذهنی از هم عقب می مانند و به دلیل شرایط خاص بر هم منطبق نیستند. همانطور که توضیح داده شد در آن سال ها تفکر جنبش به مداری ارتقا نیافته بود که اراده ی لازم برای انجام این کار را داشته باشد و بیش از هر چیز جنبش بر پایه ی پوپولیسم و مدار بسته ی سکتاریسم گام بر می داشت.

ثقیی برای توجیه بیشتر امکان ایجاد تشکل سراسری کارگری، به دروغ متوسل می شود و سعی در بزرگ نمایی دارد. او چنین نوشته است:

"ما امروز شاهد ایجاد تشکل های کارگری زیادی در موسسات مختلف توسط خود کارگران و زحمتکشان هستیم که از آن جمله می توان به تلاش معلمان و روزنامه نگاران و پرستاران برای ایجاد تشکل خود اشاره کرد و همچنین تشکل کارگران در پتروشیمی های ماهشهر، لوله سازی اهواز، پتروشیمی تبریز، کارگران معدن بافق، کارگران مخابرات روستائی، کارگران ساختمانی دماوند، کارگران خبازی های سنندج و سقز و اتحادیه کارگران پروژه ای و... این تشکل ها هرچند در مراحل اولیه رشد هستند اما نه تنها به وسیله خود کارگران ایجاد شده، بلکه از جانب فعالان کارگری تا سر حد امکان حمایت شده..."

### "تشکل سراسری کارگران- ثقیی"

همه کسانی که در جریان مبارزات جنبش کارگری هستند، بخوبی می دانند که در پتروشیمی ماهشهر، لوله سازی اهواز، پتروشیمی تبریز، معدن بافق، کارگران مخابرات روستائی، کارگران ساختمانی دماوند و کارگران پروژه ای، تشکل های توده ای کارگری ایجاد نشده و ثقیی صرفاً مبارزات آن کارگران و یا وجود جمع های کارگری در آن محیط های کار و یا زیست را مترادف و مساوی با وجود تشکل های کارگری توده ای قلمداد کرده تا جلوه ای ویژه به کشف خود در مورد تشکل سراسری کارگری بدهد. جمع

گردید. پس از آن از طریق اصلاح طلبان تلاش شد تا گرایش در جنبش کارگری ایجاد شود و با برآه انداختن بخش کارگری در سایت کلمه و ارتباط گیری با فعالین کارگری این پروژه پیش رفت که در نهایت نتیجه ای نداشت. پس از آن اسانلو در جریان خروج از کشور به میدان آمد که حساب زیادی روی او میشد چرا که چهره ای شناخته شده بود و تلاش شد تا با راه اندازی صندوق مالی و یا رهبری کمک های مالی برای جنبش کارگری با یک تیر دو نشان بزنند. از طرفی با پول این بار از طریق اسانلو، فعالین کارگری را به فساد بکشاند و از طرف دیگر از طریق مدیریت کمک های مالی به جنبش کارگری، بسیاری را در جنبش کارگری جذب و زیر چتر خود قرار دهند و بدین شکل گرایش پروغری و لیبرالی را در جنبش کارگری سازمان دهند. اما به میدان آمدن طیف وسیعی از سوسیالیست ها و فعالین کارگری این پروژه را هم به شکست کشاند و اسانلو حتی در سندیکای شرکت واحد هم دیگر جای پای ندارد.

این بار کانون مدافعان به میدان آمده و با سو استفاده از چهره ی محمود صالحی تلاش دارد تا تشکیلی به نام تشکل سراسری کارگران برآه بیندازد تا عده ای را در جنبش کارگری به دنبال خود بکشاند. با بالا گرفتن بحث و به خطر افتادن پروژه، عقبه ی این پروژه به سرعت به میدان آمد تا از شکست آن جلوگیری کند. در تلوزیون آمریکا به زبان فارسی، در برنامه ی جامعه ی مدنی، مهدی فلاحی با دعوت اسانلو به تعریف و تمجید و بزرگ نمایی از کانون مدافعان پرداختند. جالب توجه اینکه مهدی فلاحی نه به عنوان مجری و سوال کننده بلکه در مقام دفاع و تعریف و تمجید کامل کانون مدافعان به دروغ پردازی مشغول شد و اسانلو نقش کمی و درجه دو را بازی می کرد. مهدی فلاحی امکان ایجاد تشکل سراسری توسط کانون

همکاری تشکل ها و فعالین کارگری را با اختلاف روبرو و در نهایت متلاشی کند.

با شروع تلاش گرایش پرو غریبی برای نفوذ در جنبش کارگری، مبارزه علیه سولیداریتی سنتر شروع و مسئله ی استقلال مالی طبقه کارگرمطرح شد. کانون مدافعان از در مخالفت با این موضع پا به میدان گذاشت و موضوعیت نداشتن مبارزه با سولیداریتی سنتر و جریانات مشابه آن را تبلیغ می کرد. تقفی علنا از رابطه با مهدی کوهستانی و دوستی با او دفاع می کند و حتی چندی پیش در فیس بوک محمود صالحی نوشت که با مهدی کوهستانی دوست است و رابطه دارد و آنها که می گویند او با سولیداریتی سنتر ارتباط دارد، باید آن را ثابت کنند. در جریان مبارزه با پیوستن اسانلو به جهانشاهی و سپس نادر درمانی و به طور کلی تلاش اسانلو برای باز کردن راه نفوذ عوامل سلطنت طلب و پرو غریبی در جنبش کارگری، کانون مدافعان سکوت معناداری در دفاع از اسانلو و گرایش آنها انجام داد و حاضر نشد حتی یک کلام در محکومیت چنین حرکت آشکاری بنویسد یا بگوید. هر جا جناح چپ جنبش کارگری تلاش کرد تا به ایجاد تشکل کارگری کمک کند، کانون مدافعان کارگران را برحذر داشت و با بی پررسی تمام کارگران را از ارتباط گرفتن با تشکل های دیگر کارگری دور می کرد. کانون مدافعان و شخص تقفی کارنامه ای خراب در ارتباط با جنبش کارگری دارند و در خوش بینانه ترین حالت، در منتهی الیه جناح راست جنبش کارگری قرار می گیرند.

جریان پروغریبی تا کنون چندین بار و به اشکال مختلف تلاش کرده که در جنبش کارگری نفوذ کند و هر بار شکست خورده. ابتدا از طریق مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر پروژه ی خریدن و به فساد کشاندن پیشروان کارگری در دستور کار بود که با مبارزه ای طولانی تا حدود زیادی این پروژه شکست خورد و ماهیت فعالین آن مشخص

کارگری را تقویت خواهد کرد. باید به طور مشخص تحلیل داشت که آیا امکان ایجاد تشکل کارگری سراسری در حال حاضر وجود دارد یا نه؟ و بر همین اساس، اگر زمینه های تحقق آن پروسه ای دراز مدت است و نه آنچه کانون مدافعان ادعا می کند، ضروری است آن را نقد کرد و این سنگ را از پیش پای کارگران برداشت تا به این کژراهه پا نگذارند.

در بررسی فعالیت احزاب، گرایشات و اشخاص ضروری است منافع آنها را در پس جملات و گفته ها جستجو و آشکار کنیم. باید دید در پس شعار تشکل سراسری کارگری واقعا چه اهدافی برای کانون مدافعان و دیگر متحدینشان وجود دارد. کانون مدافعان که زمانی با حضور بیست و چند نفر در سال 87 تشکیل شد در جریان رویکرد راست و نقش توطئه گرایانه ی تقفی در آن، دچار ریزش نیرو گردید و افرادی که منافع خود را با این تشکل در تناقض دیدند از آن جدا شدند. فریبرز رئیس دانا شناخته شده ترین و آخرین چهره آن بود که از این تشکل جدا شد و دیگران نیز در همان ابتدا، زمانی که تقفی پیشنهاد عضویت مهدی کوهستانی در کانون مدافعان را مطرح کرد و اکثریت اعضا با آن مخالفت کردند، اختلافاتشان بالا گرفت. دیگر اعضا نیز هر یک به نوعی و به شکلی به دلیل برخوردهای از بالا و مقام طلبانه تقفی جدا شدند و خود گواهی بهتری می توانند بدهند. آنچه از این تشکل باقی ماند، تعدادی کمتر از انگشتان دست است که تقفی نقش تعیین کننده در آن دارد. رویکرد این جریان در تند پیچ های جنبش کارگری همواره راست و در تقابل با گرایش چپ بوده است. در ابتدای شکل گیری کانون مدافعان این تشکل با سه جانبه گرایی مخالفتی نداشت. در جریان ایجاد شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کانون مدافعان شرط ورود خود را حذف کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری اعلام کرده بود و بدین وسیله تلاش داشت تا شورای

**زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

کانون مدافعان نیست که بخواهد چنین پروژه ای را پیش ببرد چرا که اساساً جلو افتادن این جریان باعث کنار رفتن بیشتر تشکل ها ، فعالین و پیشروان کارگری می گردد. در شرایطی که کارگران و مردم تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارند و با افزایش قیمت نان، آن را از سفره کارگران دریغ می کنند، نباید دل به وعده های امثال کانون مدافعان داد. تلاش برای اینکه هر چه بیشتر بتوان اعتراضات را سازمان داد تا شاید جنبشی برای نان به معنای وسیع کلمه در بگیرد و از این راه امکان پیشروی طبقه کارگر و سازماندهی آن فراهم گردد، از هر موضوعی حیاتی تر است.

اکنون کارگران و مردم در شرایط بسیار وخیم و بحرانی قرار دارند. فشار اقتصادی برگردان کارگران دوچندان شده. باید به دنبال راه کارهای واقعی و عینی در طبقه کارگر باشیم و خود را نه با اوهام بلکه با مبارزه ای کنکرت و لحظه به لحظه برای روزهای بحرانی آماده کنیم. تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری بیشتر از یک سو و از سوی دیگر، بررسی هر راهی برای شعله ور کردن جنبش کارگری برای نان و آزادی ضروری است. نمی توان و نباید وقت زیادی صرف خیال پردازی های روشنفکرانه کرد.

آذرماه 1393

"دیگه چه کار کنم . هرجا میروم کسی هست که کنار من عکسش ظاهر شود یا حرفش پخش شود یا حضورش به اثبات برسد. یا باید خاموش شوم و بعد بمیرم یا باید مزاج از این حرفها پاک کنم . در ست است من زمانی با کانون مدافعان کار می کردم . من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تهی شده داشتم و نه حرفی در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی توانم داشته باشم. حالا بفرمایید چه کار کنم. بهترین کار که عقل و احساسم می گوید این است که به راه خود بروم و چندان اعتنائی به آن چه واقعا اعتنا بر انگیز نیست نکنم . بحث تمام"

گرایشات و افراد درون جنبش کارگری نیز کم کم مواضع خود را اعلام کرده اند و یا می کنند. حتی آنها هم که کانون مدافعان در گرایش راست، روی آنها حساب کرده به دو دلیل با این پروژه همکاری نخواهند کرد. اول اینکه کانون مدافعان بدنام تر از آن است که بتواند چنین پروژه ای را پیش ببرد حتی اگر از نام محمود صالحی استفاده کند. کانون مدافعان در منتهی الیه جناح راست، کارنامه ای خراب دارد که به هیچ وجه قابل دفاع و توجیه نیست. دوم اینکه سوسیالیست ها و فعالین کارگری به سرعت این پروژه ذهنی را به چالش کشیدند و در نتیجه کانون مدافعان بیش از گذشته ایزوله خواهد شد.

واقعیت این است که هر زمان که زمینه ی ایجاد تشکل سراسری کارگری فرا برسد، نه با کشف آقای ثقفی و شرکا بلکه جمع وسیعی در جنبش کارگری آن را مطرح خواهند کرد. اکنون جنبش کارگری مانند سال 57 خام و بی تجربه نیست. دهها فعال کارگری و سوسیالیست با تجربه دارد. وانگهی هر گاه امکان ایجاد تشکل سراسری کارگری فراهم شود، واضح است که در صلاحیت و ظرفیت

مدافعان را به صراحت اعلام کرد و به کمک اسانلو از نقش مثبت کانون مدافعان در جنبش کارگری سخن ها گفتند و اینکه این کانون چند کمیسیون و بخش دارد و چه ها که نکرده! شنونده ای که کانون مدافعان را نشناسد، تصور می کند که کانون مدافعان چه تشکل بزرگ و فعالی است و حتماً تعداد زیادی عضو و کارگر در آن هستند که کمیسون ها و بخش های مختلف دارد و خدمات فراوانی به جنبش کارگری کرده است. مهدی فلاحتی توضیح داد که کانون مدافعان چطور با زبانی ساده به دستمزد ناچیز کارگران اعتراض کرده و ...

در صورتی که هر شخصی که کمترین شناختی از تشکل ها و گرایشات جنبش کارگری داشته باشد، می داند که کانون مدافعان جمعی حاشیه ای و آب رفته در چند سال گذشته بوده که فقط نامی از آن مانده و ثقفی چهار پنج نفر دور و بر او هیچ نفوذی در جنبش کارگری ندارند و با براه انداختن پروژه ی به اصطلاح تشکل سراسری کارگری دوباره و مقطعی خود را مطرح کرده، که البته و قطعاً شکست خواهند خورد. در واقع دفاع مهدی فلاحتی به همراه اسانلو، دفاع اتاق فکر پروآمریکایی ها از این پروژه است.

چفت شدن اسانلو به پروژه ی کانون مدافعان و همکاری تی وی آمریکا و سوء استفاده از محمود صالحی و حتی نشان دادن عکس رئیس دانا در کنار ثقفی در این برنامه، نشانه ی برداشتن خیزی برای نفوذ در جنبش کارگری ایران است. اما فعالین جنبش کارگری ایران پخته تر و آماده تر از آنند که آنها بتوانند پروژه شان را به نتیجه برسانند. رئیس دانا در چند جمله مختصر در فیس بوک نشان داد که هیچ همراهی با کانون مدافعان و این پروژه ندارد و تی وی آمریکا تنها تلاش داشته تا از نام او سوء استفاده کند. رئیس دانا چنین نوشته است:

<http://www.bepishtv.com/>

سایت تلویزیون به پیش

[www.youtube.com/user/sosyalismkargari](http://www.youtube.com/user/sosyalismkargari)

کانال تلویزیون به پیش در یوتوب

بقیه "مذاکرات اتمی و ریاکاری..." از ص 1

فریز تو فریز، یعنی دو طرف متوقف. یعنی میزان غنی سازی اورانیوم توسط ما متوقف شود. پیشنهاد را آوردند و ایران هم قبول کرد، آنها گفته بودند تحریم ها را متوقف می کنیم و شما هم پیشنهاد را قبول کنید و فناوری غنی سازی متوقف شود و این در اواخر سال 87 بود. ما توافق کردیم و پیغام دادیم که چرا نمی آید؟ آنها گفتند

صبر کنید انتخابات ایران انجام شود، بعد برای ادامه مذاکرات می آیم." (1) به همین دلیل خامنه ای و سپاه در سال 88، تصمیم گرفتند احمدی نژاد با رای بالا رئیس جمهور شود. به گفته اسدالله بادامچیان از موتلفه اسلامی در سال 88، "ضرورت سیاست داخلی و خارجی نظام این بود که آقای احمدی نژاد رای بالا بیاورد." (2)

منتها مردم ایران با مبارزه خود که با اعتراض به تقلب در انتخابات شروع شد و به سرعت با شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" مهمترین بنیادهای رژیم اسلامی را هدف گرفت، نقشه های معامله رژیم اسلامی را با غرب و آمریکا بر هم زدند. به گفته بذریاش، "انتخابات ایران انجام شد و اوپاما در تلویزیون گفت: تمام مذاکرات ما با ایران کان لم یکن تلقی می گردد، حکومت ایران آدم کش است، دولت ایران مشروعیت ندارد و مذاکرات متوقف شد." (3)

سال 88، مردم در همان فرصت کوتاهی که یافتند، در خیابان ها نظر خود را

درباره رژیم اسلامی علنی کردند. لیبرال ها و اصلاح طلبان که طرفدار رای مردم در صندوق ها بودند از رای که مردم با پاهای شان در تظاهرات خیابانی سال 88 به رژیم اسلامی دادند، نگران پایان عمر سرا پا جنایت رژیم اسلامی شدند. اصلاح طلبان و بخش بزرگی از لیبرال ها برای مقابله با رای خیابانی مردم که خطر بزرگی برای عمر رژیم اسلامی آفرید، به اجرای بدون تنازل قانون اساسی توسل جستند. رای خیابانی به سرنگونی رژیم

اسلامی منجر می شود و رای صندوقی در نهایت بخشی از اصلاح طلبان را نیز در جنایات رژیم شریک می کند و اینها، دومی را انتخاب کردند و می کنند. اخیرا یک جریان لیبرال که خواهان یک جمهوری عرفی است، ایجاد شده که از طریق به قدرت رسیدن اصلاح طلبان به هدفش می رسد! البته همانگونه که رژیم اسلامی از راه کربلا به قدس رسید.

تسلیم شدن رژیم اسلامی را گردن رای صندوقی مردم انداختن، مقابله با راه های انقلابی مردم برای دستیابی به مطالبات سال ها تلنبار شده ی آنها است. هم مردم ایران و هم طرف های مذاکرات رژیم اسلامی می دانند که تصمیم نهایی درباره سیاست های اتمی ایران تنها به عهده خامنه ای است. منتها خامنه ای مانند خمینی از نفوذ کلام در بین جناح های رژیم برخوردار نیست تا مستقیما به میدان بیاید و مسئولیت سیاست های مخرب اتمی برای مردم ایران را شخصا بپذیرد و مانند خمینی هنگام ختم جنگ جام زهر سر

سازی کنند. در سال 88، مردم ایران با تظاهرات در خیابان ها رای خود را به رژیم اسلامی اعلام کردند. اکنون بحران عمیق اقتصادی، گران شدن نان و کاهش قیمت نفت که سفره محقر کارگران و زحمتکشان ایران را بیش از پیش از غارت می کند، زمینه های حرکت بزرگ مردم برای نان و آزادی را فراهم کرده تا یک بار دیگر با اتکا به نیروی خود، برای تعیین آینده زندگی خود به میدان بیایند. مبارزه کارگران ایران برای اضافه دستمزد می تواند یک نقش محوری در شروع و سازمان یافتن حرکت میلیونی مردم ایران داشته باشد.

منابع:

- 1 - مهرداد بذریاش، در جمع «اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل»، بیست و سوم مرداد ۱۳۹۳ برابر با چهاردهم اوت.
- 2 - اسدالله بادامچیان، در گفت و گو با "نامه نیوز"، بیستم مرداد ۱۳۹۳ برابر با یازدهم اوت ۲۰۱۴.
- 3 - همان منبع.

سرمدییر

حوری صهبا

شورای نویسندگان

محمد حسین مهرزاد، رضا مقدم

به پیش!

## کنفرانس سالانه اتحاد

### سوسیالیستی کارگری برگزار شد

کنفرانس نهم اتحاد سوسیالیستی کارگری در هفته آخر ماه ژوئیه سال 2014 برگزار شد.

دستور جلسه کنفرانس عبارت بودند از: گزارش عمومی کمیته اجرایی توسط دبیر این کمیته، و بعنوان مکمل آن، گزارش فعالیت دوره آزمایشی تلویزیون به پیش، گزارش نشریه به پیش، گزارش کمیته داخل، گزارش فعالیت سایتها و همچنین گزارش فعالیت ها در خارج کشور توسط مسئولان این عرصه ها ارائه شد و مورد بحث قرار گرفت.

سه مبحث بعدی، اوضاع سیاسی، اوضاع جنبش کارگری، جنبش زنان بود و در ادامه نیز بحثی با عنوان "نگاه به اتحاد سوسیالیستی از بیرون" ارائه شد که در آن نقاط ضعف و قوت اتحاد سوسیالیستی کارگری در طول فعالیتش مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

جلسه پایانی کنفرانس انتخابات بود که طی آن کمیته اجرایی انتخاب شد. مطابق روال همیشگی پس از هر کنفرانس کمیته ها و مسئولین دیگر سازمان توسط کمیته اجرایی و شورای مرکزی تعیین میگردد.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

ژوئیه 2014

خلافت اسلامی اشغال شده و هم اکنون به دلیل بسته شدن مرزهای ترکیه به روی آنها، از حد اقل امکانات غذایی و تدارکاتی و تسلیحاتی محروم شده اند و دیگر نیروهای منطقه نیز که در حال جنگ با خلافت اسلامی هستند، هیچ کمکی به آنها نمی کنند. حلقه محاصره شهر کوبانی تنگتر شده و مدافعان شهر در جنگی نا برابر همچنان تحت فشار قرار دارند و هر لحظه ممکن است با تسخیر شهر همه آنها قتل عام شوند. به هر طریق ممکن باید به آنها کمک کرد تا این فاجعه صورت نگیرد. افشای سیاست ضد مردمی دولت ترکیه و انفعال جریانات ارتجاعی جهانی و منطقه ضروری است و پشتیبانی از مردم کوبانی و دیگر مردم جنگ زده منطقه به هر شکل ممکن حیاتی است.

مردم جهان و به طور مشخص مردم خاور میانه بیش از هر زمانی خواهان نان، صلح و آزادی هستند. ما به نوبه ی خود جنگ افروزی های منطقه ای دولت ها و دارودسته های مرتجع و مشخصا خلافت اسلامی را محکوم می کنیم و خواهان حمایت و دفاع از مردم جنگ زده عراق و سوریه و کوبانی ها هستیم.

نان، صلح، آزادی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

مهر ماه 1393

اکتبر 2014

## از کوبانی ها و مردم جنگ زده حمایت کنیم!

مردم منطقه خاور میانه و عراق و سوریه بیش از هر زمان دیگری به دلیل رقابت قدرت ها و جریانات ارتجاعی منطقه مورد تهاجم قرار گرفته اند. از حمله آمریکا به عراق به بهانه ساخت سلاح هسته ای در دوران بوش که باعث کشته شدن هزاران نفر شد و سپس معلوم شد که آنها به همه دنیا دروغ گفتند، تا کنون که هزاران نفر به دست خلافت اسلامی کشته شده و میلیون ها نفر آواره شده اند، منطقه روی آرامش ندیده و بیش از هر زمان باندها و دارو دسته های جنایتکار ساخته و پرداخته امپریالیست ها و یا کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی به جنایت، غارت، تجاوز، آواره کردن مردم و دیگر فجایع علیه مردم مشغول اند. هر کدام به نوبه خود برای کسب منافع بیشتر در منطقه مردم را قربانی اهداف خود می کنند و از سوی دیگر خود را ناجی و مدافع آنها نشان می دهند.

در جریان این جنگ های ضد مردمی بخشی از مردم که مسلح شده و می خواهند از هستی خود دفاع کنند و زیر یوغ هیچیک از جریانات مرتجع نمی روند، راه مستقلی انتخاب کرده اند. از آن جمله مردم کوبانی که اکنون در محاصره نیروهای شبه فاشیستی خلافت اسلامی قرار دارند. پس از مدت ها نبرد، تعداد زیادی از روستاهای آن منطقه توسط

### قابل توجه خوانندگان نشریه به پیش

ای میل های تماس با اتحاد سوسیالیستی کارگری تغییر کرده است.

اتحاد سوسیالیستی کارگری: [etehadsosyalisti@gmail.com](mailto:etehadsosyalisti@gmail.com)

تلویزیون به پیش با ای میل: [tv.bepish@gmail.com](mailto:tv.bepish@gmail.com)

کانال یوتوب تلویزیون به پیش: [www.youtube.com/user/sosyalismkargari](http://www.youtube.com/user/sosyalismkargari)

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی  
کارگری بمناسبت 25 نوامبر،  
روز خشونت علیه زنان در نظام سرمایه داری

## خشونت بر زنان امریست سیاسی

امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان می رویم که خشونت به اشکال مختلف، نه تنها کمتر نشده بلکه آمارهای رسمی افزایش آنرا گزارش کرده اند. خشونت سازمان یافته تر از سالهای قبل. اگرچه خشونت بر زنان نمودهای متفاوتی دارد اما خشونت سازمان یافته سیاسی و اقتصادی را می توان بعنوان اصلی ترین عامل خشونت برشمرد. خشونت امریست سیاسی. در سیستم مردسالار، سرمایه داری و نهادهای جهانی اش برای حفظ نظام خود، مجبور به اعمال سرکوب وحشیانه اند. خشونت بر مردم و بویژه زنان، خشونت سازمان یافته ایست که در راستای منافع سرمایه بطور مدام در تمام کشورها تولید و باز تولید میشود. اگر چه تنها زنان قربانیان این خشونت نیستند اما روند خشونت یعنی وجود تبعیض، استثمار و نابرابری در جامعه.

در جامعه سرمایه داری که سرنوشت و رفتار انسان ها از طریق قدرت سیاسی حاکم و قوانینش اعمال می شود، زور و خشونت یگانه ابزار نیست که می تواند با ایجاد رعب و وحشت اعتراضات مردم را سرکوب و کنترل کند.

امروزه می شنویم که در مصر، از هر نه نفر زن، هشت نفر ختنه جنسی می شوند. در بنگلادش سقف کارخانه نساجی خراب می شود و هزاران کارگر زن و مرد زیر آوار دفن می شوند. تجاوز به زنان در هند، خرید و فروش

زنان توسط بوکوحرام در نیجریه، بی حقوقی زنان در کشورهای اسلامی، و نیز مافیای جهانی سرمایه که سالانه میلیاردها دلار از قبل داد و ستد کارگران تن فروش "روسیگرها" به جیب میریزند، همه و همه از مصایبی ست که سرمایه جهانی برای زنان و مردان زحمتکش به ارمغان آورده است.

و در ایران نیز سرمایه داری داعشی سالهاست که با قوانین ارتجاعی اش، هر روزه بسیاری از مردم، به ویژه زنان را به دست جلدان مرگ میسپارد و از هیچ نوع خشونت از جمله شکنجه در زندانها، آزار جوانان، قطع دست و پا و قانون ارتجاعی قصاص و اسیدپاشی فروگذار نمیکند تا لحظه ای بر عمر کوتاهش بیافزاید. خبر اسیدپاشی به پانزده زن در اصفهان، امنیت شهر را مختل و مردم را نگران کرد. این اولین بار نیست که زنان قربانی قانون کثیف و طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر میشوند. خشونت عریان که مردم شریف اصفهان، تهران و سایر شهرها را به عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی کشاند. جالب اینکه در پی این اعتراضات چند تن از مردم معترض به اسیدپاشی دستگیر شدند و شگفتا که دستگیری و پیدا کردن گروه رقص هپی که در پشت بام خانه شان ویدیوی رقص ضبط کردند، در

ظرف چند ساعت امکان پذیر است اما دستگیری لباس شخصیها غیرممکن!!  
مریم یکی از قربانیان اسید پاشی میگوید: "درد زخمها یک طرف و درد روح و روانم به یک طرف. غروب که میشه هر چه به لحظه ی حادثه ای که برایم رخ داده نزدیک می شوم، دوباره آن اتفاق مقابل چشمم زنده می شود. در آن لحظه من وسط خیابان فریاد می زدم و لباسهایم در تنم پودر شده بود."  
مبارزات زنان ایران علیه حکومت از آغاز

در حالی که قربانیان اسیدپاشی از ازم پاشیدن روح و جانشان فریاد میزنند، فمینیست های لیبرال مدرسه ی فمینیستی ما، هنوز از چماقداران و اوباشان رژیم میخواهند که: "بهتر است مسئولان مواظب سخن های باشند که نتیجه ی محتوم اش نامنی و خشونت سازمان یافته در جامعه است".  
اینان فراموش میکنند که تحقق کوچکترین و ابتدایی ترین حقوق مدنی و سیاسی در ایران مستلزم نابودی این رژیم است. رژیمی که هفتاد در صد مردم آن زیر خط فقر زندگی میکنند، چرا که اساسا سودآوری سرمایه در گرو نابودی و سرکوب کوچکترین آزادی هاست و کسب حقوق دموکراتیک مدنی و یا سیاسی در این نظام رویایی بیش نیست.

امسال ما در شرایطی به استقبال 25 نوامبر میرویم که زنان مبارز ما همگام و همبسته با مبارزات زنان قهرمان کوبانی و دیگر زنان جهان در یک جبهه در مقابل صاحبان زور و سرمایه با قامتی محکم و ایستاده به مبارزاتشان تا پیروزی نهایی ادامه میدهند و به زنان لیبرال می آموزند که برابری کامل بین زن و مرد تنها در گرو محو نظام سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم است.

### سرنگون باد رژیم اسلامی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

23 نوامبر 2014

# زنده باد انقلاب کارگری!

در محاصره قرار گرفته اند. اکنون پس از هفتاد سال و کوچکتر و کوچکتر شدن فلسطین، بازهم اسرائیل راضی به منطقه ای فشرده از جمعیت غزه و کرانه باختری نیست و تلاش دارد با رقم زدن جنایاتی دیگر این شهر کوچک را نیز از روی نقشه محو کند. نوار غزه با مساحت حدود ۳۶۰ کیلومتر مربع در محاصره اسرائیل است و تنها مرز خشکی دیگر آن مصر است که مرز خود را بروی مردم فلسطین بسته است. از سمت دریا نیز اسرائیل غزه را در کنترل دارد. دولت آدم کش اسرائیل بدون توجه به افکار عمومی جهان همچنان جنایت را ادامه می دهد و بر فشار اقتصادی و اجتماعی که در همی این سال ها بر غزه وارد کرده است، بار دیگر کشتار را نیز افزوده تا این مردم را کاملا نابود و قدرت خود را تثبیت نماید. در شرایطی که با افول قدرت منطقه ای آمریکا و سربرآوردن قدرت های ارتجاعی و تلاش آنها برای کسب سهم بیشتر و هرج و مرج در منطقه، اسرائیل نیز فرصت را غنیمت شمرده و بار دیگر به کشتار مردم فلسطین مبادرت کرده است.

هر چند اسرائیل وجهه ای بین المللی ندارد و با تکرار بارها و بارها جنایت علیه مردم فلسطین با حمایت آمریکا در نزد افکار عمومی باعث شده ماهیت اصلی خود را نشان دهد، اما به هر شکل اعتراضات مردمی به اشکال مختلف فشاری بر این حکومت جنایت کار است. دهها تظاهرات و تجمع علیه اسرائیل، برافراشتن پرچم فلسطین در گلاسکو، فراخواندن سفرای چند کشور آمریکای لاتین و ... حاکمان اسرائیل را نگران کرده. اما این نگرانی منجر به متوقف شدن کشتار فلسطینیان نشده. مردم فلسطین نیاز به حمایت جهانی بیشتری دارند. مردم فلسطین وضعیتی ویژه دارند و نمی توانند به تنهایی از خود دفاع کنند. غزه شهری کوچک است که مردمش راه گریزی ندارند. با قساوت اسرائیل آنها محکوم به مرگند!

باید در هر جای دنیا و به هر نحو ممکن به یاری مردم فلسطین شتافت. اتحاد سوسیالیستی کارگری ادامه ی کشتار مردم فلسطین را محکوم می کند و خواهان توقف بدون قید و شرط بمباران غزه هستیم.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

مرداد 1393



می دهند که منافع ساکنان زحمتکش شهر معدنی بافق را نیز در نظر دارند و طرح و برنامه ی مشخصی برای آن ارائه کرده اند و در واقع درک عمیق خود را از مسائل شهری که اقتصاد آن وابسته به معادن اطراف آن است را به نمایش گذارده اند.

مبارزه متحد و یکپارچه معدنچیان بافق و پرچم مطالبات آنان، بار دیگر توان سازمان دهی و ظرفیت رهبری طبقه کارگر را نمایان ساخت. اتحاد سوسیالیستی کارگری به سهم خود کوشش می کند و از همه نهادها، فعالین سوسیالیست و آزادیخواه در داخل و در تبعید انتظار دارد که با تمام توان خود از این مبارزه حمایت نموده، اخبار آن را انعکاس دهند و توجه و حمایت فعال بخش های دیگر طبقه کارگرایران و جهان را به آن جلب کنند.

### پیروز باد مبارزات معدنچیان بافق!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری  
سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۹۳

### ادامه ی کشتار مردم فلسطین!

پس از ۷۲ ساعت آتش بس بین حماس و اسرائیل بمباران غزه مجددا شروع شد. طی حدود یک ماه حدود دو هزار فلسطینی کشته شدند. وضعیت غزه صرفا جنگ بین دو کشور و دو جریان ارتجاعی اسرائیل و حماس نیست، بلکه قتل عام مردمی است که حدود هفتاد سال است از زندگی ساقط شده اند و به طور سیستماتیک و هر بهانه ای قتل عام، آواره، سرکوب و شکنجه شده اند. میلیون ها فلسطینی طی هفتاد سال روز خوش ندیدند و مرحله به مرحله محل زیست آنها اشغال شده

### رود بر معدنچیان سنگ آهن بافق!

کارگران معدن سنگ آهن بافق، هفتمین روز از دور دوم مبارزات خود و چهارمین شب تحصن در مقابل فرمانداری بافق را پشت سر گذاشته اند. یگان ویژه نیروی انتظامی که با حکم بازداشت ۱۸ تن از کارگران مبارز به معدن هجوم آورد، موفق شد ۹ تن از آنان را دستگیر کند. معدنچیان که نه تن دیگر را از یورش پلیس در امان نگه داشته اند، بلافاصله شبانه در برابر فرمانداری تحصن کردند و مصمم اند تا در وهله اول، همکاران زندانی شان را آزاد کنند.

از سه شنبه هفته گذشته (۲۸ مرداد) امیر حسین کارگران، علی صبری، محمدحسن تشکری، علی محمد تشکری، کاظم کارگران، رضا دهستانی، رضا خواجهزاده، ایرانی و جلیل کمالی در بازداشت به سر می برند. علاوه بر مطالبه اصلی که لغو خصوصی سازی و عدم فروش معدن به شرکت فولاد خوزستان است، معدنچیان همچنین خواهان برکناری مدیر عامل فعلی، تامین بودجه برای ساخت کارخانه هایی در جوار معدن که باعث ایجاد اشتغال و رونق شهر می شود، ترمیم و توسعه جاده بافق- کرمان، اجرای قانون مربوط به مشاغل سخت و زیان آور از جمله غرامت حق اشعه و تضمین امنیت شغلی کارگران شده اند.

معدنچیان بافق با اینکه هنوز تشکل مستقل خود را ندارند ولی صفوف متحد و مبارز خود را به دقت علیه سرمایه سازمان داده اند و در این مبارزه نه تنها از معیشت و کار خود دفاع می کنند، بلکه با لیست مطالباتی خود نشان



بقیه "تهیای کوبانی..." از ص 26

از دولت ترکیه شروع کنیم.

همه می دانند که یکی از مدافعان اصلی آدمکشان اسلامی، دولت ترکیه است. ترکیه در مذاکرات مربوط به آینده سوریه داعشی ها را نیروی طرفدار خود عنوان کرد تا سهم بیشتری در آینده پس از بشار اسد داشته باشد اما اکنون که نه حمایت بلکه حتی یک موضع متزلزل در قبال دولت اسلامی داعش، افشاگر و رسوا کننده است، ترکیه هم خود را مخالف داعش نشان میدهد. دولت ترکیه به دروغ ادعا می کند که جنگ بین آدمکشان اسلامی و مردم کوبانی جنگی است بین دو مخالف دولت ترکیه و لذا ترکیه از هیچیک از طرفین حمایت نخواهد کرد.

"پ ک ک" اگرچه ابتدا، در دفاع نظامی از کوبانی فعال بود اما چنان که باید وارد عمل نشد. دفاع نظامی از کوبانی، قربانی نگرانی "پ ک ک" و دولت ترکیه - هر دو - از لطمه دیدن مذاکرات صلح چند ساله شان با یکدیگر است. تاکنون "پ ک ک" بین دفاع مسلحانه از مردم کوبانی و مذاکراتش با دولت ترکیه عملاً محتاط بوده و کوشیده تا دولت اردوغان را خشمگین نکند.

در عراق مردم کرد بخشی از دولت هستند و دارای هزاران نیروی نظامی. این ها نه تنها مسلحانه وارد حمایت نظامی از کوبانی نشدند بلکه در همان اوایل جنگ، بیشرمانه راه را بر آوارگان کوبانی بستند تا وارد کردستان عراق نشوند. این ها که خود در عراق درگیر جنگ با آدمکشان اسلامی هستند، حتی یک حمایت سمبولیک نظامی هم از کوبانی نکردند. زیرا قراردادهای سیاسی و اقتصادی عظیمی با ترکیه دارند و باید ملاحظاتی را رعایت میکردند. بنابراین دفاع نظامی پیشمرگان اقلیم کرد هم از مردم کوبانی، باز به اجازه ترکیه وابسته است.

دولت اقلیم کرد نه تنها خود وارد حمایت نظامی از مردم کوبانی نشده، بلکه اجازه نمی دهد که سازمانهای مسلح کرد ایران هم وارد

عملیات نظامی در دفاع از مردم کوبانی شوند. این دولت حتی نیروی نظامی احزاب و سازمانهای کرد ایرانی که برای دفاع از مردم کردستان عراق عازم منطقه جنگ با آدمکشان اسلامی بودند را نیز به دستور رژیم اسلامی ایران از نیمه راه باز گرداند. زیرا دولت اقلیم کرد علاوه بر ترکیه قراردادهایی نیز با رژیم اسلامی دارد و باید ملاحظاتی را رعایت کند. احزاب و سازمانهای مسلح کرد ایران هم باید ملاحظاتی را رعایت کنند زیرا شرط استقرارشان در خاک کردستان عراق رعایت همین مقررات است.

مردم قهرمان کوبانی از کمکهای نظامی دهها سازمان و حزب کرد مسلح در سه کشور عراق و ترکیه و ایران محروم شده اند و در خطر قتل عام هستند. فقط به دلیل اسارت همه این سازمانها در مقررات و ملاحظاتی که نزد انقلابیون هیچ حقانیتی ندارد! چرا نیروهای انقلابی و سوسیالیست، و بشریت مترقی باید ارزشی برای این ملاحظات قائل باشند و توجیهات و موانع خود ساخته آنها را بپذیرند؟ این ملاحظات که احزاب و سازمان های کرد مستقر در کردستان عراق را حتی در مبارزه با رژیم اسلامی در ایران هم زمین گیر کرده است، از این سازمان ها سیاست بازانی ساخته که برای عمل در راستای اهدافی که مدعی آن هستند، باید چرتکه به دست بگیرند و سود و

زیان هر عمل شان را بر مبنای مناسبات شان با دولت اقلیم کرد بسنجند.

کوبانی از محل استقرار بیش از ده حزب و سازمان کرد مسلح ایرانی دور نیست. این احزاب و سازمان ها هستند که از آنچه بوده اند، دور شده اند! و فرسنگ ها با آنچه در تبلیغات شان ادعا می کنند فاصله دارند.

سال ها پیش، در زمان شاه، یک گروه از پیشمرگان کرد عراق که جلال طالبانی هم یکی از آنها بود در منطقه حکاری به دام ارتش ترکیه افتاد و تعداد بسیاری از آنها کشته و زخمی شدند. تعدادی از جوانان انقلابی و سوسیالیست کردستان ایران تصمیم گرفتند به بازماندگان کشتار حکاری کمک کنند. این انقلابیون شریف - که بعداً با علنی شدن کومه له آشکار شد از بنیان گذاران کومه له بوده اند - از کردستان ایران به کردستان عراق رفتند و پیشمرگان نجات یافته و پنهان شده در کوهها و روستاهای منطقه را، بدون داشتن اینترنت و تلفن موبایل و "اس ام اس" پیدا کردند و کمک ها را به آنها رساندند. اکنون و پس از سال ها تجربه مبارزاتی و آشنایی به منطقه، راه پیدا کردن به کوبانی بسیار سهل تر از یافتن نجات یافتگان کشتار حکاری است! البته در صورتی که اراده و تصمیم آن وجود داشت و اگر هزار و یک ملاحظه غیر انقلابی وجود نمی داشت.

این یک تراژدی در تاریخ مبارزات مردم کردستان در هر چهار کشور است. کوبانی در میان دهها حزب و سازمان سیاسی مسلح کرد در منطقه، تنهاست و به ناچار باید چشم انتظار کمکهای آمریکا باشد.

همین احزاب چندی پیش داشتند پارلمان مشترک برای مردم کردستان در هر چهار کشور را درست می کردند. پارلمانی که لابد نمایندگی مردم کوبانی را هم به عهده می گرفت!

و این، تراژدی را تلخ تر می کند.

بیست و هشتم اکتبر 2014

سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری

<http://www.wsu-iran.org/>

سایت کارگر امروز

<http://www.worker-today.com/>

سایت عصر ما

<http://www.asremaa.com/>



به نقل از: تفسیر سیاسی هفته - تی وی به پیش!

## تنهایی کوبانی در میان دهها حزب مسلح کرد

رضا مقدم

صفوف داعش را مرتجعین آدمکش، از آمریکا و اروپا، اندونزی و استرالیا و از کشورهای منطقه، پر کرده اند. اما کوبانی در میان مردم کردستان تنهاست. کوبانی در میان مردم کردستان که در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه زندگی می کنند و دهها حزب و سازمان مسلح دارند، تنهاست.

از استرالیا و آمریکا برای کمک به داعش آمده اند اما سازمان های نظامی کرد که در اطراف کوبانی هستند، مانند تماشاگران مسابقه فوتبال تنها نظاره گر مقاومت مردم کوبانی هستند و البته مقاومت تا پای جان مردم کوبانی را تشویق می کنند!

سازمان های مسلح کرد خاصیت انقلابی گذشته خود را تقریباً از دست داده اند و به سیاست بازانی محاسبه گر تبدیل شده اند. منطق سیاسی و قلبشان حکم می کند که از کوبانی حمایت نظامی کنند اما اکنون به سازمان هایی اسیر مناسبات با دولت ها و گروه های مختلف تبدیل شده اند که برای هر تصمیم شان باید دهها ملاحظه و مقررات نوشته و نانوشته را رعایت کنند. مجموعه ملاحظات و مقرراتی که نوبت منافع مردم را به انتهای لیست برده است.

کمتر مبارزه ای مثل مبارزه مردم کوبانی، در فاصله ای کوتاه توانسته حمایت معنوی بخش بزرگی از مردم جهان را پشت خود داشته باشد. مردم کوبانی اما تنها به حمایت معنوی نیاز ندارند، به حمایت نظامی هم احتیاج دارند. مردم کوبانی به اسلحه نیاز دارند و به

مبارزانی که در کنارشان علیه دولت آدمکشان اسلامی بجنگند. در غیاب یک تشکل بین المللی که با هدایت پشتیبانی مردم جهان از مبارزه مردم کوبانی، امکان حمایت مادی و معنوی و حتی نظامی را برای مردم کوبانی فراهم کند، آری در غیاب تشکلی مثل انترناسیونال کارگری، دول امپریالیستی با همکاری حکومت های مرتجع و دست نشانده محلی، امثال طالبان و داعش را خلق می کنند و پس از انجام ماموریت شان با ماسک آزادی خواهی به نجات قربانیان می شتابند و پرونده جنایات شان را می بندند.

این اولین بار نیست که ارتش آمریکا بعنوان حامی مردم کردستان ظاهر شده است. در حمله اول آمریکا به عراق در دوره صدام، مردم کردستان عراق به حمایت از حاجی بوش پدر حتی تظاهرات کردند و امروز، حاج باراک حسین اوباما ناجی مردم کوبانی شده است. آیا واقعا مردم کوبانی نیاز داشتند حمایت ارتش آمریکا را قبول کنند؟ هم آری و هم نه!

آری. مردم کوبانی بین قتل عام شدن به دست آدمکشان اسلامی و قبول کمک ارتش آمریکا، از حملات ارتش آمریکا به داعش استقبال کردند ولی اگر احزاب و سازمانهای مسلح کرد کشورهای ایران و عراق و ترکیه در دفاع از مردم کوبانی مسلحانه وارد عمل می شدند که البته نشدند، نتیجه بسیار متفاوت می بود. دهها حزب و سازمان مسلح کرد در منطقه حضور دارند اما نقششان تنها انتشار اطلاعیه حمایتی است و ارائه چنان تفسیر و تحلیلی که بی عملی نظامی خود را توجیه کنند.

در حالیکه در صفوف داعش آدمکشان اسلامی از استرالیا و آمریکا هم به کمکشان آمده اند، خالد عزیزی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران که در آمریکا بسر می برد، به تلویزیون آمریکا می گوید که کوبانی تا محل استقرار آنها که در سلیمانیه هستند، بسیار دور است. بله، ظاهراً سلیمانیه به آمریکا نزدیک تر است تا به

کوبانی! این را دبیر کل حزبی می گوید که در دهه شصت پیشمرگانش مانند پیشمرگان کومه له برای دفاع از مردم کردستان در مقابل حمله آدمکشان رژیم اسلامی سراسر کردستان ایران را پیاده راه می رفتند و روزهای متوالی با کمترین استراحت، از میان مناطق اشغال شده توسط پاسداران عبور میکردند.

در واقع علت بی عملی دهها حزب و سازمان مسلح کرد در دفاع از مردم کوبانی، دوری راه نیست. دهها حزب و سازمان مسلح کرد اراده و تصمیمی برای دفاع نظامی از مردم کوبانی نداشتند و ندارند. باید به دنبال دلایل این بی ارادگی بود. دوری راه پوشش مناسبی برای توجیه این بی عملی نظامی نیست. فاجعه تنها ماندن کوبانی بزرگ تر از آن است که احزاب و سازمانهای مسلح کرد ایران و ترکیه و عراق بتوانند به سادگی از زیر بار مسئولیت و آسیب های سیاسی آن شانه خالی کنند.

مردم کردستان در کشورهای ایران، سوریه، عراق و ترکیه دهها حزب و سازمان مسلح دارند. احزابی که در تبلیغات شان مدافع مردم کرد در هر چهار کشور منطقه هستند. از نظر این احزاب، منافع این مردم در هر چهار کشور منطقه چنان در هم تنیده و یکسان است که همین پارسال داشتند یک پارلمان واحد درست می کردند که شامل احزاب کرد هر چهار کشور منطقه بشود! حتما مردم کوبانی هم بخشی از این مردم هستند. واقعیت این است که این احزاب و سازمانهای مسلح کرد کاملاً تغییر کرده اند اگرچه می کوشند هنوز خود را مانند سابق جلوه دهند.

رژیم اسلامی ایران و دولت ترکیه در محروم ماندن مردم کوبانی از حمایت نظامی دهها حزب مسلح کرد نقش محوری دارند. اجازه دفاع سازمان های مسلح کرد از مردم کوبانی در دست رژیم ایران و ترکیه است. این سازمان ها در این زمینه اختیاری از خود ندارند و البته به دست خود دچار این بلا و سرنوشت سیاسی شده اند.